



بخش ویژه (میزگرد)



رویارویی خط مقاومت و خط سازش؛ نقطه کانونی راهبردهای انقلاب اسلامی در آغاز دهه پنجاه (میزگرد)

تمهید

روجر کیران و توماس کنی دو تن از پژوهشگران انقلاب اکتبر روسیه در خصوص فروپاشی شوروی معتقدند فروپاشی اتحاد شوروی به علت بحران اقتصادی یا به سبب قیام مردم رخ نداد بلکه به علت اصلاحات در بالا به وسیله دو جریان عمده درون ساختار حاکمیت اتفاق افتاد؛ دو گرایش متفاوت که در ساختار حزب کمونیسم نهادینه شد و سازمان قدرت را شکل می داد. یک جریان گرایش پرولتری (کارگری) و بورژوایی (سرمایه دار) و جریان دوم گرایش دموکراتیک (مردم گرا) و بوروکراتیک (دولت گرا).^۱ به اعتقاد آنها، سیاست های گورباچف اگرچه گریزناپذیر بود اما در فراهم کردن شرایط فروپاشی انقلاب اکتبر تصادفی نبود، بلکه بیش از هر چیز ناشی از نفوذ فرصت طلبان و سازشکارانی بود که از دیرباز در ساختار سیاسی شوروی رخنه کرده بودند و با گورباچف به قدرت رسیدند و شرایط را برای فروپاشی شوروی فراهم ساختند.

روش اعتبارزدایی از نظام شوروی و تهی کردن آرمان های انقلابی این نظام، صرف نظر

۱. ر.ک: روجر کیران و توماس کنی، خیانت به سوسیالیسم؛ پس پرده فروپاشی اتحاد شوروی، ترجمه محمدعلی عمویی، تهران، اشاره، ۱۳۸۵، ص ۳۷.



از محتوای سست، ضعیف و مادی‌گرای آن، اکنون می‌تواند درس‌های گرانبهائی به همراه داشته باشد. خط فرصت‌طلبی و خط سازشکاری نطفه‌دیرپایی در سیاست‌های ضد انقلابی در جنبش‌های اجتماعی است. فروپاشی هیچ یک از انقلاب‌های بزرگ و جنبش‌های مردمی، مقدر و از پیش مقرر نبوده و نیست. اما خط سازش و خط فرصت‌طلبی روند بازگشت به شرایط پیشاانقلابی را در قالب‌های به‌ظاهر جذاب و اصلاح‌طلبانه آنچنان تئوریزه کرده و آگاهانه گروه‌های اجتماعی معینی را برای پشتیبانی از خط سیاسی خود ساماندهی می‌کند که عادی‌ترین شکل فروپاشی جنبش‌های مردمی نهادینه شود.

راست است که گفته‌اند آزاردهنده‌ترین وجه فروپاشی انقلاب‌ها از بسیاری جهات، فرصت‌طلبی و سازشکاری نیست که از درون نیروهای به‌ظاهر انقلابی سر بر می‌آورد بلکه آزاردهنده این است که جریان انقلابی نتواند جریان‌های فرصت‌طلب و سازشکار و سیاست‌های فرصت‌طلبانه و سازشکارانه را در هسته نظام انقلابی شناسایی و خنثی سازد؛ یعنی نظام انقلابی و انقلابیون، فاقد هوشیاری و اراده پولادین برای مقابله با فعالیت‌های آشکار و پنهان سازشکاران و فرصت‌طلبان باشند و درهای کشور را به روی این خط باز گذارند.

تاریخ مطالعه جنبش‌های اجتماعی به ما می‌آموزد که رصد پیوسته روزنه‌های رخنه فرصت‌طلبان و سازشکاران در هسته انقلاب، یک ضرورت عقلی و تاریخی خط انقلابی و خط مقاومت است. امروز خطرناک‌ترین آفتی که می‌تواند هسته انقلاب اسلامی را تهدید کند و به آرمان‌های انقلاب اسلامی آسیب رساند نفوذ جریان سازش در ساختار دیوانسالاری جمهوری اسلامی است.

فصلنامه پانزده خرداد در جهت ایفای رسالت انقلابی خود، هر از گاهی این موضوع و موضوعات مشابهی را که می‌تواند کمین‌گاه روزنه‌های رخنه در آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد در معرض گفت‌وگوی صاحب‌نظران قرار می‌دهد. گفت‌وگوی حاضر نیز محصول نشست صمیمی با تعدادی از اساتید صاحب‌نظر در حوزه و دانشگاه است. بازخوانی شیوه‌های رویارویی خط مقاومت و خط سازش بی‌تردید یکی از نقطه‌های کانونی راهبردهای انقلاب در آغاز دهه پنجاه انقلاب اسلامی است که امیدواریم برای فهم ویژگی‌های دو خط مقاومت و سازش راهگشا باشد.

از بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی و رئیس فرهیخته آن حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی که اجازه پالایش و استفاده از این متن را در فصلنامه پانزده خرداد صادر کردند، سپاسگزاریم.

فصلنامه پانزده خرداد



روحانی:^۱ بسم الله الرحمن الرحيم، در محضر سروران عزیز جناب آقایان دکتر مظفر نامدار،^۲ دکتر حمید حاذق نیکرو،^۳ دکتر ابراهیم فیاض،^۴ جناب آقای محمد حسن رجبی،^۵ جناب آقای مسعود رضایی،^۶ جناب آقای علیرضا سلطانشاهی،^۷ حجت الاسلام سهراب مقدمی شهیدانی^۸ و جناب آقای صالحی^۹ هستیم. ما مزاحم این عزیزان شدیم. مهم ترین بحث در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی، مسئله «خط سازش و خط مقاومت» است. یادم هست زمانی در نجف، بحثی بین امام و علمای نجف از جمله مرحوم آیت الله شهید سید محمدباقر صدر پیش آمده بود. اینها انتقاد داشتند به امام که ایشان در ایران لبه تیز حمله را متوجه غرب و امریکا و انگلیس کرده اند و این خطر بزرگی است که کمونیست ها می توانند در ایران به اصطلاح از این فرصت سوءاستفاده کرده و مسیر نهضت را عوض کنند و موفق بشوند. امام می فرمودند که خطر برای اسلام کمونیست ها نیستند، کفر و الحاد نمی تواند در یک جامعه اسلامی تأثیر گذار باشد. خطر اصلی، فرهنگ غرب و لیبرالیسم است. به عبارتی بی دینی نمی تواند در یک جامعه دینی مسئله ساز باشد و برد کند، اما شکل مسخ شده ای

۱. رئیس بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، مورخ انقلاب اسلامی و استاد دانشگاه

۲. سردبیر فصلنامه پانزده خرداد و استاد دانشگاه

۳. پژوهشگر مطالعات فرهنگی و استاد دانشگاه

۴. استاد مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران

۵. پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و استاد دانشگاه

۶. پژوهشگر و عضو دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران

۷. کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل فلسطین

۸. دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

۹. معاون هماهنگی و برنامه ریزی بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی



از دین می‌تواند در مقابل دین باشد. ما می‌بینیم که از همان زمانی که امام در سال ۱۳۴۱ نهضت را آغاز کرد در ایران هم، باز همین مسئله بود؛ همین بحث بود که عده‌ای بر این نظر بودند که خطر اصلی شوروی است. آنگاه که امام امریکا را شیطان بزرگ خواندند، مهندس بازرگان عکس‌العمل نشان داد و اعلام کرد که اگر امریکا «شیطان بزرگ» است، شوروی شیطان اکبر است! اینها مدعی بودند که ما بدون کمک امریکا نمی‌توانیم مبارزه را پیش ببریم. می‌گفتند شوروی که به طور کلی اولاً ضد مذهب است و از طرفی وفادار هم نیست؛ حتی از افراد خودش، پیروان مکتب خودش هم دفاع نمی‌کند و انگلستان هم که یک گفتار پیر و یک استعمارگر و امپریالیسم است. لیبرال‌های ایران معتقد بودند امریکا یک سلسله آزادمنشی‌هایی دارد و از آزادی‌خواهان حمایت می‌کند و به همین دلیل سعی می‌کردند که با امریکا به یک نحوی کنار بیایند و ملاحظه امریکا را بکنند. ولی امام روی نظر خودشان ایستادند که ما می‌توانیم با اتکا به اسلام و اتکا به ملت به همه مشکلات فائق شویم و خطمان را پیش ببریم. به رغم اینکه همه با چشم دل دیدند که امام با اتکا به اسلام و با کمک ملت توانست انقلاب را به پیروزی برساند اما با وجود این، متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب هم باز همین اندیشه غرب‌پرستی و لیبرالیستی و خط سازش ادامه پیدا کرد.

وقتی مهندس بازرگان به اتفاق ابراهیم یزدی رفتند در الجزایر با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور آن روز امریکا ملاقات کردند، امام اعتراض کرد به مهندس بازرگان که در پاسخ اعتراض امام، جوابش این بود که ما نمی‌توانیم بدون امریکا این کشور را پیش ببریم. باید با کمک آنها با اطلاعاتی که رد و بدل می‌کنیم بتوانیم روی پای خودمان بایستیم! حتی قبل از انقلاب هم در جریان احیای کاپیتولاسیون جز امام هیچ مقامی نه از نیروهای مذهبی، نه ملی‌گراها، نه پان‌ایرانیست‌ها و نه آنهایی که دم از خاک و خون می‌زدند و شعار می‌دادند: «چو ایران نباشد تن من مباد»، و نشریه خاک و خون داشتند؛ و نه لیبرال‌های وطنی که دم از آزادی می‌زدند، هیچ کدامشان نفس نکشیدند و حرفشان همین بود که هر گونه حمله به کاپیتولاسیون حمله به امریکا است و حمله به امریکا برای ما خطرناک است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز یکی از اختلافات شدید بنی‌صدر با نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی و روحانیون و امام همین بود. آنها می‌خواستند به نحوی حرکت کنند و انقلاب را جلو ببرند که با خط سازش مغایرت نداشته باشد و بتوانند امریکا را راضی نگه دارند. اما امام به شدت با هر گونه سازش و کرنش مخالف بود. این مشکل تا به امروز هم ادامه پیدا کرد و تمام مصیبت‌هایی که امروز بر سر ما می‌آید ریشه در همین خط سازش دارد.

ما امروز از عزیزان دعوت کردیم تا در این مورد بحثی داشته باشیم که خط سازش چقدر

برای اسلام و انقلاب خطرناک است؟ چه راهی و شیوه‌ای وجود دارد که بتوانیم خط مقاومت را استواری بخشیم و جلو ببریم؟ و چگونه با این خط سازش یک مقابله همه‌جانبه‌ای داشته باشیم؟ اکنون رشته سخن را به آقای دکتر نامدار می‌سپارم که ایشان در این زمینه بهتر می‌توانند موضوع را باز کنند و توضیح بدهند؛ سپس لطفاً آقایان دیگر صحبت کنند.

نامدار: موضوع گفت‌وگو را آقای روحانی فرمودند. من خوشامد می‌گویم خدمت دوستان بزرگوار که تشریف آوردند. امیدوارم گفت‌وگوی مفیدی باشد. اگر دوستان راضی باشند ممکن است یک بخش از این گفت‌وگو را در پایگاه بنیاد بگذاریم و بخشی را هم برای شماره زمستان فصلنامه پانزده خرداد استفاده کنیم.

استاد روحانی بحث مهمی عنوان فرمودند. همه انقلاب‌ها در معرض استحاله هستند. یک امر طبیعی هم هست که اگر به آن فکر نکنیم در حقیقت به یک امر بدیهی و طبیعی فکر نکردیم. این که تصور کنیم با پیروزی انقلاب کار تمام شده، کسی کار به کار ما ندارد و می‌توانیم طبق روال عادی کارهای خودمان را با همان شیوه‌ای که داریم انجام بدهیم یک توهم است. اگر ما هم گرفتار این توهم باشیم و از دشمن غفلت کنیم، اسنادی که در غرب منتشر می‌شود، چه در قالب اسناد استراتژی امنیت ملی یا قالب‌های دیگر، به ما می‌گوید هیچ علائمی در چهل سال گذشته نشان نمی‌دهد که به نوعی غرب و در رأس آن امریکا با انقلاب اسلامی کنار آمده است. وقتی امریکا در سند استراتژی امنیت ملی خود که یک سند رسمی است، با کمال بی‌شرمی صحبت از ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی می‌کند، در حالی که ایران به عنوان یک کشوری که دارای استقلال و تمامیت ارضی است و تابع همه قواعد بین‌المللی؛ می‌بینیم که در سند رسمی خود می‌گوید تا ۲۵ سال آینده چیزی به نام جمهوری اسلامی نباید باشد. یعنی رسماً در یک سند ملی می‌گوید در پی ساقط کردن یک دولت رسمی و قانونی در یک کشور دیگر است. در چنین حالتی می‌توان خوش‌خیال بود؟ اگر موافقت بفرمایید سؤال اول ناظر به این بحث باشد که آیا وجود خط سازش به عنوان مهم‌ترین پایگاه و روزه رخنه دشمن به داخل انقلاب، یک امر واقعی است یا ما ایرانیان گرفتار توهم توطئه هستیم؟

رضایی: ما اگر به تاریخ انقلاب اسلامی مان نگاه بکنیم و شرایطی که پشت سر گذاشتیم را دقیق مطالعه بکنیم به واقعی بودن این مسئله پی می‌بریم که امریکا و در واقع دنیای غرب و در یک سطح وسیع‌تر صهیونیست بین‌الملل، واقعاً به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی با اصالت‌های خودش است. به تعبیری آنها شاید با این قضیه مشکلی نداشته باشند که شکلی از جمهوری اسلامی با همین عنوان باقی بماند اما سیرتش عوض شده باشد. یک



سیرت سازشکار؛ در خدمت غرب؛ در خدمت امریکا؛ و به عنوان یک متحد استراتژیک امریکا در آمده باشد؛ این برای آنها مطلوب است. آنها الان با این که پادشاه عربستان سعودی خودش را خادم الحرمين الشريفین بخواند هیچ مشکلی ندارند و اتفاقاً خیلی هم برایشان مطلوب است که این کار صورت بگیرد. بنابراین، آنها نه در فکر این هستند که به صورت فیزیکی خانه خدا را خراب کنند، نه در فکر این هستند که حتماً به پادشاه عربستان بگویند که شما دیگر نباید لباس‌های سنتی خودتان را بپوشید، دیگر نباید خودتان را خادم الحرمين شریفه بدانید یا دیگر نباید مراسم حج را برگزار بکنید. می‌گویند همه این کارها را شما انجام بدهید ولی آن چیزی باشید که ما می‌خواهیم.

آن برنامه‌ها هم که امریکایی‌ها و غربی‌ها در برابر ما داشته و از زمان پیروزی انقلاب تا به امروز سدهایی را در مقابل ما ایجاد کرده‌اند ناظر به همین معنا است که ما آن‌گونه باشیم که آنها می‌خواهند. بنابراین می‌خواهم عرض بکنم که یک جنگ واقعی در جریان است. یک جنگی که من به نظر می‌رسد نتیجه آن بسیار برای این دنیا مهم است. چه خدای نکرده اگر ما شکست بخوریم نتیجه بسیار بزرگی برای این دنیا دارد. یعنی تمامی کسانی که چشم به این انقلاب و به این مبارزه دوخته‌اند که ببینند آخر کار چه می‌شود آنها دچار یک ناامیدی بزرگ خواهند شد و امید به رهایی از دست خواهد رفت. بنابراین، چه ما این مبارزه را ببریم این یک پیامد بسیار بزرگ جهانی دارد، و چه ببازیم هم پیامد جهانی آن بزرگ خواهد بود. ما الان وسط صحنه هستیم. در این صحنه، همه کنشگر فعال نیستند، خیلی‌ها می‌ایستند و تماشا می‌کنند ببینند کدام طرف ماجرا می‌برد. من از بعضی از دیپلمات‌ها و مسئولین سیاسی خودمان شنیدم که در بعضی از این دیدارهای بین‌المللی که دارند حتی در بین این کشورهای حاشیه خلیج فارس، بعضی از سیاستمدارها و شخصیت‌های آنجا صحبت‌های درگوشی با اینها داشته‌اند که ما چشمان به این است که ببینیم شما چه می‌کنید و وقتی به آنها گفته می‌شود که شما چرا فعالیت نمی‌کنید، می‌گویند شما فعلاً از ما انتظاری نداشته باشید که ما در حال حاضر بتوانیم یک چنین کاری که شما می‌توانید، انجام دهیم. ما محدودیت‌های خاص خودمان را داریم و الان نگاهمان به این است که ببینیم انقلاب اسلامی به چه مسیری می‌رود و در این مسیر خودش می‌تواند آن قدم‌های بلند را بردارد و از این سدها بگذرد یا نه؛ امریکایی‌ها و صهیونیسم جهانی الان خودشان را در برابر یک چالش بزرگ می‌دانند. به همین دلیل هم هست که شما الان وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید از هیچ امکانی برای شکست و محدود کردن ما واقعاً دریغ نکردند. یعنی امریکا با تمام قدرت و ابزار و امکاناتی که دارد آمده در صحنه؛ شاید بشود گفت امریکا تا حالا در هیچ کشوری این‌طور وارد صحنه نشده

بود. برای اینکه محاصره اقتصادی ما را کامل کند هیئت‌های خودش را به دورترین نقاط دنیا فرستاده است. تعداد نفرات میز ایران در وزارت امور خارجه امریکا به حد بی‌سابقه‌ای رسیده؛ شاید تا حالا امریکا میز به این گستردگی نداشته و تمامی بانک‌های دنیا را دارد کنترل می‌کند برای اینکه ببیند که آیا ما می‌توانیم پول خودمان را در اینجا رد و بدل کنیم یا نمی‌توانیم! امریکا همه هم‌پیمانان خودش را در حداکثر امکانی که وجود دارد، آورده پای صحنه مقابله با ملت ایران و از کوچکترین حرکت آنها چشم نمی‌پوشد. اینها همه نشان می‌دهد که دشمن با تمام قدرت آمده جلو؛ البته این یک نکته مثبت هم دارد، وقتی از یک زاویه دیگری به آن نگاه کنیم؛ و آن هم این است که ایران و نظام جمهوری اسلامی حریف قدر و قدرتمندی است. یعنی آدم اگر حریفش ضعیف باشد که با همه توان نمی‌آید در صحنه بلکه با بخشی از توان خودش وارد صحنه می‌شود. وقتی با تمام توان می‌آید پس معلوم است که حریف بسیار قدرتمند است و ما باید این قدرت خودمان را باور کنیم. باید تمام آحاد ملت ایران این قدرت را باور کنند.

نامدار: اگر اجازه بفرمایید در پایان فرمایشات هر یک از دوستان، نقطه کانونی مباحث جمع‌بندی شود.

نقطه کانونی فرمایشات جناب آقای رضایی **فراگیر بودن تقابل و رویارویی امریکا با جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌ها با به میدان آوردن همه گزینه‌ها است؛** و این نشان می‌دهد که خوش‌خیالی در اعتماد به غرب نتایج خوبی برای انقلاب اسلامی نخواهد داشت و عرصه تعیین‌کننده این رویارویی تقابل خط سازش با خط مقاومت در تمامی عرصه‌هاست. **روحانی:** برای آنکه بحث از مسیر خودش منحرف نشود این نکته را عرض کنم که یک بحث این است که امریکا و استکبار جهانی و دشمنی آنها با انقلاب اسلامی همچنان که دوستان هم اشاره کردند همه گزینه‌ها را روی میز آورده و از هر راهی، از هر زمینه‌ای و از هر توطئه‌ای دریغ ندارند. اما بحث دیگر ما این است که ما در داخل نیز، در مقابل خط انقلاب و خط امام با کسانی مواجه هستیم که از روز آغاز نهضت امام تا روز پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز، دنبال این بودند که آن خط مقاومت و سازش‌ناپذیری و خط انقلاب را به یک نحوی زیر سؤال ببرند و این گونه وانمود کنند که ما جز با کنار آمدن با دشمنان مردم، مذاکره کردن و سازش کردن راهی نداریم. یک زمان خط سازش در حد شعار دادن بود و یا در یک روزنامه یا در یک مقاله‌ای مطرح می‌شد ولی امروز می‌بینیم که عملاً وارد صحنه شدند و در رأس قدرت قرار گرفتند و دارند خط سازش را در حیطه عمل پیاده می‌کنند. بحث اینجاست که ما باید در مقابل یک چنین خطری، چه شیوه و چه برنامه‌ای در پیش بگیریم که بتوانیم با این





امروز خطرناک‌ترین آفتی که می‌تواند هسته انقلاب اسلامی را تهدید کند و به آرمان‌های انقلاب اسلامی آسیب رساند نفوذ جریان سازش در ساختار دیوانسالاری جمهوری اسلامی است

خط و با این خطر مقابله بکنیم. بحث ما این است که باید به شیوه علمی و منطقی به آن بپردازیم.

فیاض: این به تعریف انقلاب برمی‌گردد. اینکه انقلاب ما چه بود؟ ما از اول انقلاب تا الان به نظر دچار انحراف هستیم. در فهم انقلاب دچار انحراف هستیم. یعنی از درون، نیروهای انقلاب دارند به

انقلاب لطمه وارد می‌کنند. حتی روحانیت هم با تحجرش کمر انقلاب را دارد می‌شکند. با آن خطی که امام ترسیم کرد ما انقلابی نیستیم و درک درستی از انقلاب نداریم. من اگر جای هر کدام از شما بودم این کتاب ولایت فقیه امام را می‌گرفتم و مجانی داخل مملکت پخش می‌کردم تا با مطالعه آن درک واقعی از انقلاب حاصل شود.

ما درک نمی‌کنیم چه اتفاقی رخ داده است. اگر درک می‌کردیم این بلاها را بر سر انقلاب نمی‌آوردیم. در مشروطه همین سرمان آمد، در انقلاب نفت همین سرمان آمد، در انقلاب اسلامی هم همین سر ما آمده است. یکی از مهم‌ترین مشکلات این است که تاریخ دقیق مملکت خودمان را نمی‌دانیم. نمی‌دانیم از صفویه تا انقلاب اسلامی چه بر حال و روز این ملت رفت. یکی از دلایل اصلی این است که تاریخ ما را از قبل اسلام تا بعد و تا به امروز شبکه‌های فراماسوئری در حوزه نشر نوشته و هنوز هم دارد می‌نویسد. یعنی می‌خواهم بگویم با این تاریخ‌نگاری، در آینده همه فکر می‌کنند انقلاب اسلامی یک حرکت انحرافی در تحولات دوران معاصر بود. شما الان کتاب‌هایی که نوشته می‌شود را ببینید؛ چقدر نوشته‌های داخلی در مورد انقلاب اسلامی شبیه نوشته‌های خارجی‌هاست؛ کسانی که دشمنان این انقلاب هستند. شما نمی‌توانید بگویید از ما نیست. این آثار در درون جمهوری اسلامی تولید می‌شود. در آینده تمام این‌هایی که منتشر می‌شود مورد استناد قرار می‌گیرد. شما نیستید که بگویید از ما نیست. شما از همین الان، انحرافات که در نگارش تاریخ انقلاب اسلامی القامی شود را در زمان حیاتتان نمی‌توانید انکار کنید چه برسد به این که در آینده در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و مدارس به عنوان منابع اصلی تدریس شوند. ما تا به حال هیچ کاری نکردیم و در آینده هم نمی‌توانیم کاری کنیم. همه این‌ها به این اعتبار است که اصلاً انقلاب به نظر من شناخته نشده است. ما انقلابیون توانایی این را نداشتیم که انقلاب اسلامی را بشناسانیم. صدا و سیما هم که جریانی را شروع کرده و سال‌هاست ادامه داده در برنامه‌ها، سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی و... اصلاً آن انقلاب اسلامی که اتفاق افتاده را معرفی نمی‌کند. سال‌های سال است که این‌ها تولید می‌کنند. من باور ندارم در صدا و سیما مثلاً جریانات تولیدکننده در حوزه انقلاب اسلامی

جاهل باشند. من معتقدم آنجا جریان فراماسونری و شبکه‌های وابسته به مخالفان انقلاب جدی هستند و با جدیت هم تولید می‌کنند. چندی پیش با مدیر شبکه یک صحبت می‌کردم. گفتم تولیدات شما تولیدات فراماسونری است. گفت نه؛ اینها همه بچه مسلمان هستند. گفتم بچه مسلمان باشند. ولی خط، همان خط است. وقتی بچه مسلمان مبادی تاریخی بر نامه‌های خودش را از منابعی استخراج می‌کند که عموماً درک دقیق و عمیقی از انقلاب اسلامی ندارند، می‌شود بلندگوی رسای متون فراماسونری در حوزه انقلاب اسلامی. من آمادگی دارم به اینها نشان دهم که چگونه آنها متون تاریخی خود را تبدیل به رسانه می‌کنند و از کجا انحراف از انقلاب شروع می‌شود. حالا تا این حرف‌ها را می‌زنید عده‌ای سریع گرفتار مفهوم تئوری توطئه می‌شوند. توطئه همین‌هاست. یعنی انقلاب اسلامی از اول، توسط جریان‌هایی که حالا شبه فراماسونری هستند یا تعلیم و تربیت فراماسونری دارند دچار مشکل است؛ یعنی شریعتمداری، بازرگان و کسانی که در حوزه‌های علمیه طلبه‌های دوزیست تربیت می‌کنند و اینها قلم بر می‌دارند و بر مبنای تئوری‌های فوکو، تیلی، هانتینگتون، جانسون، اسکاچیل، کدی و... متون مربوط به انقلاب اسلامی تولید می‌کنند، اینها در یک خط هستند. امام یک مبحث تمدنی با انقلاب اسلامی مطرح می‌کند و اینها برای تبیین این مبحث تمدنی، مجید تهرانیان را بر می‌دارند و می‌برند دانشگاه امام صادق که مفهوم تمدنی تبیین کند. مجید تهرانیان که هم سر در شبکه سی‌آی‌ای، باند گری سیک، شبکه قطبی در رادیو-تلویزیون شاه و خلاصه اینجا و آنجا دارد. این می‌شود مفسر مفهوم تمدنی برای فهم انقلاب اسلامی در دانشگاه امام صادق. همان موقعی که حسام‌الدین آشنا او را به دانشگاه امام صادق برد، من خیلی با آنها صحبت کردم؛ همان موقعی که رفتند با دوم خرداد انقلاب اسلامی را تفسیر لیبرالی و سکولاری کنند به آنها گفتم این ره که می‌روید به ناکجا آباد است. آن وقت نمی‌خواهید از دل انقلاب اسلامی نیروهایی خارج شوند که با اورکت و یقه آخوندی کتاب سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی ساموئل هانتینگتون را مبنای تحولات اجتماعی و توسعه سیاسی قرار دهند؟! بعد دیدیم، چگونه از دل همین نیروهای تربیت شده، با هدایت مجید تهرانیان در دانشگاه امام صادق، مرکز مطالعات استراتژیک و... اصلاحات، دوم خرداد، جامعه مدنی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، سیاست خارجی توسعه‌گرا و تمدن‌گرا و جبهه‌های دوم خرداد و اصلاحات و اعتدال و اعتزال و امثال ذلک استخراج می‌شود. مجید تهرانیان به اینها گفته بود، امریکایی‌ها تمدنشان جهانی است و شما هم که الان انقلاب کردید تمدنتان جهانی است. پس دو تمدن جهانی در حال جنگ هستند و ما باید موضع جنگ را به گفت‌وگو تبدیل کنیم. اینها بزرگ‌ترین چالش‌های امنیتی ماست. بزرگ‌ترین مشکلی که داریم در درون خودمان است.



نامدار: اگر تمام فرمایشات آقای دکتر فیاض را بخواهیم در یک جمله استراتژیک جمع بندی کنیم این است که ایشان معتقد است **انقلاب اسلامی یک پدیده جهانی است و ما به دلیل عدم شناخت دقیق آن داریم تلاش می کنیم که آن را یک پدیده درونی و بومی کنیم و تناقض ها همین جا پیدا شده است و یکی یکی دارد خودش را نشان می دهد.**

حاذق نیکرو: فکر می کنم این دو گانه مقاومت و سازش را از زاویه دیگر نیز می شود تحلیل کرد. اولاً این مسئله احتیاج دارد به یک تبیین معرفتی؛ یعنی تبیین مبانی خیلی محکمی که نهضت ما در رابطه با بحث مقاومت دارد. حتی تطابق آن با بحث ذلت در آیات مختلف - آیه ۱۲۰ سوره بقره، ۱۲۰ سوره آل عمران و حتی در سوره فتح آیه ۲۹ - و خطبه های ۲۷ و ۱۱ نهج البلاغه؛ که ایستادگی در مقابل دشمن به نوعی تأمل برانگیز است و در مقابلش بحث ذلت یا سازش آنقدری که قرآن و ائمه ما به آن پرداختند به گونه ای است که می گویند شما اگر مقاومت نکنید دشمن می آید شما را از خواب غفلت با لگد بیدار می کند. این یک مسئله ای است که باید در حوزه معرفتی و نظری حل شود؛ مخصوصاً تبدیل این مباحث از کلیدواژه به یک نظریه علمی. اینکه آقای دکتر فیاض هم می گوید حوزه علمیه، این یک بخش کار اینهاست که در این بحث وارد این حوزه علمی یا نظری بشود. اما برگشت به این بحثی که الان ما در بستر انقلاب اسلامی داریم؛ انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با پیروزی اش به نوعی یک ایستادگی کاملی در مقابل جبهه استکبار به وجود آورد؛ یک انقلاب نرمی را صورت داد که به نوعی جبهه غرب، جبهه استکبار و نظام سلطه مورد تهاجم قرار گرفت. یک اشاره ای بکنم به گفته آقای جان فوران انقلاب شناس امریکایی که کتاب هایش هم در ایران منتشر و ترجمه شده؛ او در یکی از مقالاتش می گوید حوادث دراماتیک ۷۹-۱۹۷۸ در ایران، طوفانی از امواج ایجاد کرد که نه تنها سیاست سازان بین الملل ایالات متحده امریکا و مراکز آکادمیک و دانشگاهی را در دنیا تحت تأثیر خودش قرار داد که بلکه زندگی میلیون ها انسان را تحت تأثیر قرار داد و همچنان این تأثیر ادامه دارد. شما اگر این چهار دهه را بررسی کنید می بینید که وقتی انقلاب اسلامی به عنوان یک نظریه حاکمیت دینی که قادر است دنیا و آخرت انسان ها را مدیریت بکند به صحنه جهانی عرضه می شود، در مقابلش صف آرای های مختلف می شود. حالا به این نظریه هایی که از ۱۹۶۵ تا الان مطرح بوده مثل جهانی سازی آقای مارشال مک لوهان، سه موج آقای آلون تافلر، بحث پایان تاریخ آقای فوکویاما و آخری اش هم همین جنگ تمدن های ساموئل هانتینگتون که هر چهار نظریه، در یک شکل با هم متفاوت اند ولی یک جا آدرس می دهند و مدینه فاضله شان یکجاست و آن هم لیبرال دموکراسی است. الان لیبرال دموکراسی صد سال است در غرب با سرعت



کامل و بدون هیچ مزاحمتی به هر جایی که دلش می‌خواست تاخته است و این وضعیتش است. در فرانسه که اخیراً آقای فوکویاما حرفش را تا حدودی پس گرفته است. حالا بر این اساس باید ببینیم که دوگانه مقاومت و سازش در چه مرتبه‌ای قرار دارد. درست است که مقاومت هزینه‌هایی هم دارد ولی کسی تردیدی ندارد که سازش مطلقاً به بن‌بست رسیده است. اگر می‌بینیم که آنها این صف‌آرایی عظیم را در مقابل انقلاب اسلامی تشکیل دادند و به موفقیت‌هایی هم نرسیدند بر این اساس بود که شکست‌های پی‌درپی خط سازش را در این چهار دهه دیده‌اند منتهی دست از تهاجم در انواع مختلف برنداشته و هر جور شده می‌خواهند این شکست سنگین خط سازش را در پیچیدگی حوادث گم کنند. دو تا هدف را امریکایی‌ها در رأس جبهه استکبارشان در خصوص انقلاب اسلامی پیگیری می‌کردند؛ یکی تغییر رفتار، و یکی تغییر ساختار است. ما این بحث سازش را در درون انقلاب اسلامی در ادامه جریان مک فارلین دیدیم. جریان‌هایی که تلاش کردند یک جریانی پیش‌آید تا آن جمله معروف امام که گفته بود: «جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم»، غلط از آب درآید و امام ناچاراً جام زهر را بنوشد. این خط سازش همچنان بعد امام ادامه پیدا کرد و دیدیم در دوران دولت اصلاحات، دولت یک نامه‌ای تنظیم می‌کند برای آقای بوش. می‌دهند به دست آقای کمال خرازی، می‌برد تحویل می‌دهد به امریکاییان. این نامه دو تا پیام داشته: یکی اینکه ما حاضریم از حزب‌الله دفاع نکنیم. یکی هم ما مسائل هسته‌ای‌مان را جمع می‌کنیم. بوش هرگز به این نامه جواب نداد. متعاقب این نامه، بوش ایران را محور شرارت مطرح کرد و مزد این عقب‌نشینی و سازش را کف دست دولت اصلاحات گذاشت. امروز این خط مقاومت که یکی از الگوهای مقابله با استکبار جهانی در آموزه‌های انقلاب اسلامی بود تبدیل شده به یک الگو؛ الگویی که



حالا نتایج آن در منطقه کاملاً مشهود است و می‌شود راجع به آن صحبت کرد. حالا یک مورد را در سطح بین‌الملل بگویم. مثلاً در امریکای لاتین در همین شهریورماه سال ۹۷ نشست سازمان ملل که شکل گرفت، شورای امنیت سازمان ملل یک جلسه داشت که بولیوی هم عضو آن جلسه بود. در دو متری آقای ترامپ رئیس‌جمهور بولیوی - یک کشور خیلی کوچک در امریکای لاتین - آنجا نشسته و می‌آید در دفاع از ایران که ما حالا انقلاب اسلامی تعبیر می‌کنیم، رجز خوانی می‌کند بر علیه جبهه استکبار و بر علیه ترامپ و هیچ کس هم صدایش در نمی‌آید و به زیبایی آنجا دفاع می‌کند. پس ما الان نیاز داریم این جبهه مقاومت را تقویت کنیم و راه را ادامه دهیم. یک جمع‌بندی بکنم: نیاز داریم که در بحث معرفتی نظری و علمی در این حوزه یک اقدامات ویژه‌ای صورت بگیرد که بیان بشود، بعد حالا این وقتی تولید شد باید در لایه‌های مختلفی در فضای مجازی در مستندسازی در تلویزیون برود، در مناظره‌های مختلفی مطرح شود یا برود حتی در سریال‌ها یا حتی فیلم‌های سینمایی که الان ما خیلی سوژه در این خصوص داریم. دومی‌اش این است که باز باید تبیین بشود که آیا کسانی که مقاومت نکردند چون مطرح می‌شود دیگر مثلاً می‌گویند که ژاپن به دلیل اینکه سازش کرد به دلیل اینکه آمد تسلیم شد رشد پیدا کرد؛ این اصلاً اشتباه است. یکی از کارهایی که ژاپن کرد این بود که ورود کالا به کشور را ممنوع کرد و گفت هر کس هم وارد بکند حکمش اعدام است. غیر از آن البته خصوصیات آن مردم از جمله پرکاری اینها، ژاپنی‌ها را به اینجا رساند؛ فلذا می‌شود این را هم تبیین کرد که سازش برای کشور محدودیت ایجاد می‌کند و هزینه‌هایی بیشتر از هزینه مقاومت دارد ولی مقاومت یک کشور را به شکوفایی می‌رساند. نمونه‌اش هشت سال دفاع مقدس است. وقتی هیچ چیز به ما ندادند ما به این سطح از تولیدات از جمله تجهیزات نظامی بدون تکیه به خارج رسیدیم.

نامدار: تمام فرمایشات جناب آقای دکتر نیکرو را اگر بخواهیم محدود کنیم به یک گزاره استراتژیک این است که هر گروه و جریانی که دنبال شکوفایی است می‌شود خط مقاومت و هر گروه و جریانی که حرکت این شکوفایی را سد کند و محدودیت برای این شکوفایی ایجاد کند می‌شود خط سازش. تعریفی که ایشان از جمع بحث‌هایشان داشتند این است که فرق نمی‌کند این پدیده هر جا باشد آنهایی که دارند مقاومت می‌کنند کسانی هستند که دارند شرایط را فراهم می‌کنند برای شکوفایی و آنهایی که این راه را دارند سد می‌کنند که این شکوفا نشود این می‌شود خط سازش.

روحانی: این نکته را همین جا اضافه کنیم که هواداران خط سازش شعارشان این است که ما بدون بیگانگان به ویژه امریکا قدرت و توان اداره کشور را نداریم و نان و آب ما نیز باید با

نقطه کانونی درگیری خط سازش و خط مقاومت نه در سوریه هست نه در تهران هست نه در هیچ جای دیگر دنیا نیست در خود شهر مقدس قم هست و به طور خاص در حوزه علمیه که دشمنان ما شناخت خیلی دقیقی از وضعیت موجود حوزه و جریان‌های حوزوی دارند

کمک امریکا تأمین شود. در برابر، خط مقاومت بر این عقیده است که «ما می‌توانیم». امام آن روز که نهضت را آغاز کرد یک عده‌ای و جریاناتی که خود را مبارز می‌خواندند اولین حرفشان این بود که شما سراغ شاه نروید، کشور بدون شاه نمی‌شود. امام گفت: «ما می‌توانیم». دوم به امام گفتند به امریکا حمله نکنید؛ در دو جبهه نمی‌توانیم بجنگیم، هم با

استبداد و هم با استعمار مبارزه کنیم. امام گفت: «ما می‌توانیم». مهندس بازرگان در شهریور ۱۳۵۷ نامه به امام نوشت و از ایشان خواست که مسئله تحت عنوان مبارزه با امریکا را فاکتور بگیرد. اما امام با مقاومت و شعار «ما می‌توانیم» خط سازش را شکست داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این کارهایی که در کشور توانست تحولی به وجود آورد در سایه همان مقاومت بود و امروز هم بهتر از هر روز دیگری می‌بینیم خط سازش با شکست فاحشی مواجه شد و آنهایی که فکر می‌کردند با مذاکره و کنار آمدن با امریکا می‌توانند به خواسته‌های مردمی خودشان برسند کاملاً فهمیدند که خط سازش جز ذلت برآیندی ندارد. اصولاً در سطح جهانی امریکا خیلی نقشه‌ها داشت. از مسئله خاورمیانه بزرگ تا سرنگون کردن دولت سوریه تا از بین بردن حزب‌الله لبنان و در همه این موارد دیدیم خط مقاومت پیروز شد و خط سازش هم شکست خورد. خط مقاومت در ایران توانست از نظر علمی، صنعتی، تکنولوژی، پزشکی، فناوری نانو و... دگرگونی عظیمی پدید آورد که دنیا را به شگفتی وادارد. با وجود این، می‌بینیم که عده‌ای به رغم اینکه با چشم سر می‌بینند که خط مقاومت چه تحول عظیمی آفریده است و خط سازش و مذاکره و برجام چه ننگی به بار آورده است چگونه است هنوز هم دنبال سازش و کرنش و سرسپردگی هستند و پیوسته تلاش می‌کنند که ملت ایران را ناامید کنند و به آنان بیاورانند که بدون امریکا آب خوردن هم نخواهیم داشت. امروز کسانی دنبال این هستند که با هر قیمتی به امریکا تسلیم شوند. آنها قبله گاهشان امریکاست. آنها اگر واقعاً با مردم بودند درمی‌یافتند که خط سازش از نظر مردم محکوم و مردود است و پذیرفته نیست. اما علی‌رغم این همه شکست‌هایی که در سطح جهانی در سطح داخلی، بر خط سازش وارد آمده، باز هم صحبت از سازش و مذاکره و گفت‌وگو و این‌گونه مسائل است که باید دید چرا؟!

فیاض: البته شما که می‌گویید شکست خورد به خاطر رهبری و ملت بوده؛ یعنی ما از نظر علمی و نخبگانی هیچ کاری نکردیم. یعنی فقط این نکته را می‌خواستم بگویم این که شما



می‌گویید آن خط، نخ تسبیح رهبری با مردم است.

رجبی: من فکر می‌کنم اگر احیاناً برای ما، این راهی که در پیش گرفتیم یا راهی که رهبری و مردم در پیش گرفتند، فرض کنیم نتایجش مشخص نباشد اما در تاریخ معاصر ما، درس‌های گرانمایی وجود دارد که صحت این سیاست را اثبات می‌کند. به نظر من این سرگذشت‌های تاریخی را ما ارزیابی نکردیم تا برای مردم و گروه‌های مختلف تبیین کنیم که آن جاهایی که مقاومت کردیم، پیروز شدیم یا آنجایی که سازش کردیم؟

ما از تاریخ معاصرمان، درس‌های گرانمایی داریم. نمونه بارزش اگر زیاد هم دور نرویم، همین تاریخ مشروطه است که ما در پیش روی داریم. در نهضت مشروطه برای عده‌ای از نخبگان ما و متأسفانه مراجع روحانی ما انگلیس یک نظام آرمانی و به‌ظاهر دموکراتیک بود. عده‌ای باور کرده بودند که انگلیس مایل است که ایران به یک نظام مشروطه تبدیل بشود. این امیدواری با کمال تأسف سبب شد که متوجه توطئه‌های مشترکی که روس و انگلیس با کمک همین خوش‌باوران و یا شاید سرسپردگان علیه همان مشروطه طراحی کرده بودند، نشوند. قرارداد ۱۹۰۷ بین دو قدرت انگلستان و روسیه در همان سال اول پیروزی مشروطه به امضا رسید و بخش عظیمی از شمال و جنوب ایران بین روس و انگلیس تقسیم شد و خط سازش با همان توهّم خوش‌بینی به غرب، ناله‌ای از خود سر نداد. اینها تجربیات خوبی است که به ما کمک می‌کند تا بفهمیم تا چه اندازه‌ای اعتماد به اینها سبب شد که حتی نوکرها و رژیم‌های وابسته هم نتوانند حاکمیت خودشان را حفظ کنند. در دوران مصدق و نهضت ملی هم تجربه جدیدی داریم و آن این بود که این حمایت مردمی در نهضت ملی به عنوان اینکه با ملی شدن صنعت نفت بتوانند استقلال سیاسی خودشان را به دست بیاورند و انگلستان را که یک قدرت استعماری است از کشور بیرون کنند، همین که در واقع این آرمان تبدیل شد به بازی‌های دیپلماسی مذاکره و گفت‌وگو با آمریکا و جایگزین کردن آمریکا به جای انگلستان، ملت همان دستاوردهای نیمه‌ای که به دست آورده بودند از دست دادند. سؤال اینجاست که چرا در ۳۰ تیر با مقاومت مردمی، دولت مصدق برگشت به قدرت و آن توطئه ناکام ماند اما در ۲۸ مرداد آن توطئه پیروز شد؟ این چیزی نبود غیر از اینکه دولت دکتر مصدق فوری خودش را بست به همین گفت‌وگوهای سازش کارانه‌ای که امریکاییان به راه انداخته بودند. یعنی او در صحنه‌ای وارد شد که صحنه‌گردان آن دشمنان حيله‌گر و مکار بودند. هر موقعی که ما در دیپلماسی جهانی، وارد عرصه‌هایی شدیم که به اصطلاح ساز و کارشان معامله با دشمن بود ما شکست خوردیم اما آنجایی که ما و رهبران ما وارد یک به اصطلاح صحنه‌ای شدند که خودشان صحنه‌گردانی را در دست داشتند، آنجا پیروز شدیم. این نشان می‌دهد تا

آن زمانی که برای مردم، افق روشن بود و دل در بیانات امام داشتند ما پیروز شدیم و پیش رفتیم و آن زمان که وارد عرصه‌ای شدیم که نمی‌دانستیم چیست و فکر می‌کردیم که با اعتماد به این قدرت یا آن قدرت می‌توانیم آرمان‌های ملی را پیش ببریم شکست خوردیم. به نظر ما گذشته خودمان را واقعاً هنوز آنالیز نکردیم. یعنی در مورد ناکامی‌های همین نهضت‌های صد سال گذشته مثل جنبش بزرگ مشروطه تجزیه و تحلیل نکردیم که ببینیم اینها اسباب و عللش چه بود. اگر ما بشکافیم به نظر من این دست‌مایه خوبی است که می‌تواند امروز خودمان را هم تبیین کنیم.

نامدار: گزاره‌ای را که جناب آقای رجبی می‌خواستند نشان دهند عبرت گرفتن از گذشته است. یعنی ما کار کرد خط مقاومت یا خط سازش را می‌توانیم با مطالعه علل شکست در مشروطه و علل شکست در نهضت ملی شدن صنعت نفت به راحتی به دست بیاوریم و حداقل آن راه را دیگر نرویم.

مقدمی: بحث‌های بسیار خوبی را اساتید مطرح فرمودند. بنده در چهار محور فقط طرح بحث می‌کنم. یک مطلب اینکه به دلیل وجود نظریه ضد انقلاب بین‌المللی حتی اگر از ارزش‌ها و از اسلامیت هم عقب بکشیم به صرف انقلابی بودن ما محکوم به این هستیم که توسط جامعه قدرت‌های جهانی سرکوب بشویم. فلذا تا دست برداشتن از اصل انقلابی‌گری که البته در ایران دست برداشتن از اسلامیت در واقع لازمه‌اش است این درگیری تمام‌عیار ادامه دارد. خط سازش در تمام این قراردادها گام‌هایی را که برمی‌دارد در حقیقت دارد ما را به سمت عادی شدن انقلاب‌ها به قول خودشان جلو می‌برد که کاملاً به قول جناب آقای نامدار از منظر آنهایی که دشمن ما هستند این فرآیند طبیعی است و هر انقلابی با آن مواجه است. نکته دوم اینکه ما درگیر یک جنگ شناختی هستیم. به همین خاطر است که واقعیت‌های این تصادم تمدنی تمام‌عیار را نخبگان حوزوی - دانشگاهی متوجه نیستند. یا لاقابل تصور واقعی از عمق این مواجهه ندارند. به طریق اولی در فضای اجتماع هم ابعاد این نبرد به طور واقعی ترسیم نشده. به همین خاطر شما می‌بینید که در فضای جنگ شناختی با یک ابزار سهل‌الوصولی با یک اقدامات خیلی نه چندان پرمعونه‌ای می‌آیند ذهنیت را تغییر می‌دهند. با سراب، در حقیقت زمینه را برای عملیات فراهم می‌کنند. نکته بعدی اینکه ما در خط سازش، ابعاد یک جنگ تمام‌عیار با خط مقاومت را داریم و اینها را در چند محور می‌توانیم دسته‌بندی بکنیم. مرحله اول در حوزه تئوری و اندیشه است که بحث فلسفه نقش بسیار محوری دارد؛ فلسفه به معنای اعمش که حکمت باشد. مرحله بعدی ادبیات است. ادبیات انقلابی و ادبیات جهانی شدن، ادبیات سازش، ادبیات مقاومت؛ آن تولید فکر



و تئوری می‌کند. ادبیات آن چیزی است که به غنای حوزه عمومی و یارگیری در ساحت ذهن می‌انجامد و مرحله بعدی تولید متون بنیادین است که به طور خاص در فرمایشات بعضی از اساتید هم بود و تاریخ در آنجا نقش محوری دارد. مرحله بعدی نیروی انسانی است، شبکه‌سازی، شناسایی و بکارگیری به‌هنگام و تربیت نیروی انسانی؛ مخصوصاً این خط ریل‌گذاری اختصاصی که الان ما با آن درگیر هستیم. این از دهه بیست و سی در ایران اتفاق افتاده توسط امریکایی‌ها؛ و الان دارند ثمره‌اش را می‌بینند. یعنی یک بخشی‌اش به بحث نیروی انسانی برمی‌گردد و آخرین و مهم‌ترین اتفاق و خطری که ما را توسط خط سازش تهدید می‌کند که جناب آقای فیاض هم اشاره‌ای فرمودند ارایه الگوهای بدلی است. اساساً در یک انقلاب دینی و ایدئولوژیک نسخه‌های مواجهه که با سایر انقلاب‌ها هست اینجا جواب نمی‌دهد. باید یک نسخه‌ای باشد از سنخ همان انقلاب و فلذا اینجا است که این جریان‌ها به سراغ چهره‌های مذهبی خواهند رفت و به طریق و به طور خاص سراغ حوزه علمیه می‌روند. فلذا به نظر من نقطه کانونی درگیری خط سازش و خط مقاومت نه در سوریه هست نه در تهران هست نه در هیچ جای دیگر دنیا نیست در خود شهر مقدس قم هست و به طور خاص در حوزه علمیه که دشمنان ما شناخت خیلی دقیقی از وضعیت موجود حوزه و جریان‌های حوزوی دارند. اسکات مادل، افسر ارشد سازمان سیا درباره ایران، الگویی که برای سیا نوشت و اخیراً منتشر هم شد، آنجا در بند هفت برنامه‌ای می‌دهد و می‌گوید که یکی از راه‌کارها این است که می‌خواهیم با اسلام در حقیقت سیاسی و حکومت دینی - و از آقا هم اسم می‌برند - مواجهه کنیم؛ باید آقای شیرازی و این جریان را بیاییم مقابل اسلام سیاسی تعریف بکنیم. یا گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای که امریکایی‌ها تهیه کردند راجع به آینده مرجعیت در نجف؛ یا آن همایشی که در سرزمین‌های اشغالی برگزار شد و آن پروفیسوری که چند سال در قم هم زندگی کرده بود یک گزارش خیلی جزیی و شفاف از فضای قم ارایه کرد؛ و اختلاف نظرهایی که وجود دارد. فلذا به نظر بنده که این ایده که در سخنرانی ۱۹ دی مقام معظم رهبری کاملاً تأیید شد ایشان آن نکته داخل پرانتزی که فرمودند داخل پرانتز نکته‌ای من عرض کنم این جور که راجع به قم و درگیری خط انقلابی و ضد انقلاب و غیر انقلابی‌ها در قم بود دعوا در آنجا تکلیفش روشن می‌شود که حالا اگر بعد فرصتی بود تقابل این دو جریان‌ها و سرخط‌هایش را و سطوح مختلفی که الان مخالفین ما به یارگیری پرداختند؛ من فقط یک نکته‌اش را می‌خواهم عرض بکنم چرا جناب آقای آشنا می‌آید و با آن لشکر سایبری که واقعاً درست کرده، بودجه مراکز دینی را و به طور خاص المصطفی راه‌دف می‌گیرد. در حالی که المصطفی عمق راهبردی جمهوری اسلامی و تشیع در کل دنیا است و از مظلومیت اینها این است که

پیوسته در معرض تهدید جانی هستند. ما چند وقت پیش با اینها جلسه داشتیم. گفتیم شما فعالیت‌های خودتان را جایی ثبت و ضبط کردید؟ هیچ چیزی ثبت و ضبط نکردند؛ یا به خاطر غفلت و یا به خاطر مراعات جهات امنیتی. ببینید دقیقاً یکی از حساس‌ترین جاهایی که ابزار ما برای مواجهه تمدنی با ضد انقلاب بین‌المللی و خصوصاً آمریکا است توسط کسی که خودش هم در این کسوت بوده خودش هم یک آخوند بدلی از نظر ما حساب می‌شود می‌آید و هدف قرار می‌گیرد. اینها نشان می‌دهد که باید در روزه‌های رخنه جریان سازش متمرکز شویم.

نامدار: جناب مقدمی نقطه کانونی تقابل خط سازش و مقاومت را از جنبه محیط تقابل تحلیل کردند و در حقیقت شهر قم را نقطه تقابل قرار دادند. برخلاف آقای دکتر فیاض که ماهیت تمدنی تقابل را دیده بودند؛ و یا آقای دکتر حاذق نیکرو که ماهیت شناختی تقابل را دیده و جناب آقای رجبی ماهیت تاریخی نقطه تقابل را دیدند، جناب مقدمی تمرکزشان محیط تقابل بین خط سازش و خط مقاومت بود. با این اوصاف، هر کدام از دوستان از یک زاویه خاصی که برای ما هم اهمیت دارد تقابل بین خط سازش و خط مقاومت را نگاه کردند.

صالحی: ما باید ببینیم که چرا انقلاب پیروز شد؟ همه می‌دانند اتحاد و یکپارچگی مردم، موجب پیروزی انقلاب شد. بعد از انقلاب هم سال‌ها همچنان این مسیر ادامه داشت؛ یعنی جنگ بود، مردم حضور داشتند، اتفاقات زیادی افتاد، مردم در صحنه حضور داشتند. یادم است امام که قلبشان دچار مشکل شد مردم صف بسته بودند. نه به ظاهر که مثلاً بخواهند قلب خودشان را هدیه بدهند. به خاطر اینکه صداقت، عدم دروغ در آن فضا وجود داشت. حالا یک کشوری که می‌خواهد از آرمان‌هایش دفاع کند، سازش نکند، با شعار که نمی‌شود. باید در عمل هم مردم نمادهایی را ببینند تا باور کنند انقلاب هنوز بر سر آرمان‌هایش ایستاده است و انقلابیون به خود مشغول نشده‌اند. وقتی مردم می‌بینند از یک جایی به بعد، اشرافی‌گری، تمامیت‌خواهی، باندبازی، گروه‌بازی در مسئولان رخنه کرده، و از مردم غافل شده‌ایم - مردمی که باید به آنها توجه می‌کردیم - وقتی که مردم اینها را می‌بینند آرام آرام از انقلاب جدا می‌شوند، آن اتحاد و وحدت انقلابی به هم می‌ریزد؛ امروز به این دل می‌بندند؛ فردا به آن دل می‌بندند؛ فهمیدند این دروغ گفت، این به ما می‌گوید پایبند آرمان‌های انقلاب باش ولی خودش و خانواده‌اش به گونه دیگری عمل می‌کنند! چرا حضرت آقا اخیراً گفت آقا جان! اگر من واقعاً امکانش بود، رفت و آمدم را با پیکان انجام می‌دادم؟ وقتی مردم مظاهر این طوری در جامعه می‌بینند این کشمکش را بیشتر می‌کند. من این حرف آقای مقدمی را قبول ندارم، مثلاً چون جامعه المصطفی خیلی خوب کار می‌کند باید بیشتر به آن بدهیم. این خیلی بد است. همین که من فکر می‌کنم سهم من بیشتر است، آن یکی فکر می‌کند من





بیشترم این کشمکش مردم را جدا می‌کند. وقتی مردم آن زیاده‌خواهی‌ها را می‌بینند آن وقت شما با این بدنه‌ای که اعتمادش را از دست داده است، می‌خواهید آن خط سازش را کنترل کنید؟ هر چه این فاصله بیشتر شود تئوری‌سازی‌ها فایده‌ای ندارد. این حرف کلی که می‌خواستم خدمتان بگویم. بعد هم ما افرادی را داشتیم که دیگر شاید الان نداریم؛ مثل آقای بهشتی، آقای مطهری؛ اینها تئوری داشتند؛ اینها صاحب‌نظر بودند؛ صاحب‌فکر بودند؛ منتشر می‌کردند؛ الان صدا و سیما هیچ حرفی برای گفتن ندارد. چهار نفر نمی‌تواند بیاورد بنشینند از یک موضوع دفاع بکنند و موفق نیست. این نکاتی است که نشان می‌دهد از یک جایی خط عوض شد؛ سرمایه‌داری حاکم شد. وقتی که سرمایه‌داری در جامعه محور شد شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید مردم بپایند بر این جامعه سرمایه‌داری کمک بکنند؛ در آن جامعه سرمایه‌داری پول، قدرت و ثروت حاکم می‌شود.

نامدار: از نظر آقای صالحی نقطه کانونی تقابل خط مقاومت و خط سازش، فاصله بین حرف و عمل مسئولین است. یعنی دقیقاً نقطه کانونی را یک فعل اخلاقی قرار دادند. در حقیقت فاصله‌ای که وجود دارد بین حرف‌هایی که زده می‌شود و عملی که اصلاً ممکن است خیلی فاصله داشته باشد. این هم یک نوع نگاه است.

سلطان‌شاهی: این حوزه تخصصی دوستان است. ببخشید از اینکه مطالبی که عرض می‌کنم خارج از حوزه تخصصی تاریخ است. من وقتی خواستم از لحاظ جایگاه بینم کجای قضیه هستیم به صحبت یکی از نخست‌وزیران انگلیس توجه جلب شد و برایم جالب آمد و فکر می‌کنم که تمام مشکلات ما اگر از این زاویه دیده شود شاید، نگاه درستی باشد. سر هنری کمپبل بنر من یکی از نخست‌وزیران اوایل قرن نوزده انگلیس است. او می‌گوید: نقطه‌ای در

البته من سازش را در این تقسیم‌بندی به دو دسته تقسیم می‌کنم: یکی سازش فعالانه و یکی سازش منفعلانه. در داستان فلسطین ما عرفات را در دسته سازشکار تعریف می‌کنیم

دنیا وجود دارد که غنی‌ترین ذخایر زیرزمینی در آنجاست. و اتفاقاً مهم‌ترین آبراه‌های استراتژیک هم در این منطقه است و از بد حادثه اینکه تمام مردم این منطقه هم یک دین دارند. اگر ما به فکر جایگاهی در این منطقه

نباشیم، عین این است که آقایی مان در سراسر دنیا را از دست داده‌ایم.

در واقع فلسفه وجودی اسرائیل همین است. از همان زمان دو جناح و دو جبهه ایجاد می‌شود. یک عده موافق و یک عده مخالف؛ مخالفین با وضع موجود را اگر بگوییم جبهه مقاومت؛ موافقین وضع موجود را باید بگوییم جبهه سازش. در واقع آنهایی که در جبهه مقاومت قرار می‌گیرند نمی‌خواهند این نظم را تحمل کنند. می‌خواهند این به هم بخورد. این آوارگی صهیونیست‌ها از بین برود. مخالف وضع موجود، بر اساس یک اصول اعتقادی یا ملی شکل می‌گیرد و می‌تواند در مورد اشغالگری باشد، در مورد اقتصادی باشد، سیاسی باشد، فرهنگی باشد. سازش هم به معنای همراهی، سکوت، تأیید و حفظ وضع موجود است؛ با وجود اینکه یک اعتقادی دارد، حال چه آن اعتقادش مذهبی است، چه اعتقادش ملی است؛ این دو جبهه از آن زمانی که در واقع این موقعیت برای غرب و صهیونیسم بر جسته شد، روبه‌روی هم قرار گرفتند و تا الان هم در واقع این تقابل وجود دارد. نمی‌شود این را منکر شد؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم. حتی اگر با غرب مشکلی نداشته باشیم و نخواهیم مطرح کنیم، غرب با ما مشکل دارد، غرب با ما کار دارد، صهیونیسم با ما کار دارد و ما باید تکلیف خودمان نسبت به این دو جبهه را مشخص کنیم.

مقاومت، استقلال می‌آورد. استقلال در همه عرصه‌ها؛ استقلال نظامی می‌آورد، سیاسی می‌آورد، امنیتی می‌آورد، فرهنگی می‌آورد. اصلاً راه رسیدن به استقلال همین مقاومت است. اتفاقاً سازش، وادادگی می‌آورد، از خود بیگانگی می‌آورد، وابستگی می‌آورد. و اگر ما این دو تا تعریف را خیلی به اصطلاح صریح و شفاف برای خودمان و مخاطبین خودمان تبیین کنیم، خیلی راحت‌تر افراد می‌توانند تصمیم بگیرند که در کدام جبهه قرار بگیرند و با چه نتیجه‌ای. می‌گوییم شما اگر آقایی می‌خواهید لازمه‌اش این است. اگر بردگی و وابستگی را می‌خواهید، مسیرش این است.

البته من سازش را در این تقسیم‌بندی به دو دسته تقسیم می‌کنم: یکی سازش فعالانه و یکی سازش منفعلانه. در داستان فلسطین ما عرفات را در دسته سازشکار تعریف می‌کنیم. همین عرفات با همین ویژگی‌هایی که از او تعریف می‌کنیم در یک مقطعی احساس کرد



که اگر این خط را تا آخر برود هیچ چیزی دستش را نمی‌گیرد و نه تنها هیچ وعده‌ای که به او دادند محقق نمی‌شود (همین یک تکه زمینی که در کنار صهیونیست‌ها به او دادند) بلکه هیچ نام خیری هم از او در تاریخ باقی نمی‌ماند و در یک مرحله‌ای تصمیم گرفت که مخالف نظم موجود عمل کند. یعنی در عین اینکه عرفات از اول تا آخر در جبهه سازش بود، ولی یک سازشکار فعال بود. او به قدرت‌ها می‌گفت من طرف شما هستم ولی یک چیزی هم به من بدهید که من بتوانم با آن سرم را بالا کنم. صهیونیست‌ها در کوران دوران مذاکره می‌گفتند: ساف باید کاملاً از بین برود. فتح باید کاملاً از بین برود. بنابراین، وقتی که او نشست پای میز مذاکره، ما دیگر سازمان آزادی‌بخش فلسطین نخواهیم داشت. ولی عرفات گفت به این شرط که آن چیزی که وعده دادید به من بدهید و قرار شد یک بندهایی از منشور ساف را دستکاری کنند. ولی تا الان همان ساف هست؛ همان فتح هم هست؛ اگر چه هم باز مورد قبول آنها نیست ولی همین عرفات سازشکار باز هم با یک نگاه فعالانه، مطالبه‌گری داشت و سر همین جان خود را هم داد.

اما در بحث برجام هر چقدر فکر می‌کنم می‌بینم که ما کلاً وادادیم. یعنی اصلاً چیزی را حتی برای خودمان نگه نداشتیم که بتوانیم بعداً از آن در جریان مذاکره استفاده کنیم. یعنی راکتور را گفتند سیمان بریزید. حتی عرفات هم با آن همه سازشکاری حاضر نشد دست به چنین کارهایی بزند و از خط قرمز رد شود. اگر دوستان توجه داشته باشند در مذاکرات کمپ‌دیوید دوم، عرفات در بحث آوارگان حاضر بود امتیاز بدهد؛ در بحث شهرک‌ها حاضر بود امتیاز بدهد؛ در مسئله آب حاضر بود امتیاز بدهد؛ در مسئله امنیت حاضر بود امتیاز بدهد. ولی وقتی که کلینتون فشار آورد که الان ما در مهم‌ترین بخش مذاکره هستیم و آن بحث قدس است و باید امتیاز بدهی، گفت: من دیگر اینجا نمی‌توانم تصمیم بگیرم. قدس متعلق به من نیست؛ متعلق به فلسطین نیست؛ متعلق به جهان اسلام است. اجازه بدهید من بروم با کشورهای اسلامی مذاکره کنم و سران کشورهای اسلامی تصمیم بگیرند. در حالی که کلینتون اصرار داشت که در همان کمپ‌دیوید موضوع جمع شود؛ مثل صلح دیتون. ولی عرفات گفت ممکن است مرا مجبور کنید که توافق را امضا کنم ولی فردا باید در تشییع جنازه من شرکت کنید چون قدس چیزی نیست که بخواهم با آن معامله کنم.

او برگشت به منطقه و با بعضی از کشورهای اسلامی دیدار و مذاکره کرد و حتی به ایران آمد. یک دیدار دو-سه ساعته داشت و بعد از آن اعلام کرد که ما نمی‌توانیم آن چیزی که شما مطالبه می‌کنید بدهیم. بعد شارون با هزار سرباز وارد صحن مسجدالاقصی و حرم شریف شد و داستان انتفاضه‌الاقصی آغاز گردید. در بحث برجام و سازش با امریکا حتی آن

قواعد صوری و ظاهری را برای حفظ آبرو رعایت نکردیم. هم اکنون لازم است تا موقعیت خود در منطقه را در یک سطح کلی نسبت به موجودیتی به نام صهیونیسم، کاملاً متوجه شویم. یعنی ما هر قدر بخواهیم با غرب و دیگران تعاملی داشته باشیم، یک رفت و آمدی داشته باشیم، حواسمان باید باشد تا اسرائیل را به رسمیت نشناسیم مشکل مان با دنیا حل نمی شود؛ یعنی باید خودمان را کاملاً در جبهه مقاومت تثبیت و تقویت کنیم؛ و باید هزینه حضور در جبهه مقاومت را نیز بپردازیم. چون سرنوشت مسلمین و اصل انقلاب ما منوط به پایداری در این جبهه است. در سطح مقاومت اسلامی هم معیارهایی وجود دارد که اگر وقت شد عرض می کنم.

نامدار: آقای سلطاننشاهی نقطه کانونی تقابل بین خط مقاومت و خط سازش را در حقیقت تقابل بین طرفداران تغییر به سمت استکبار و طرفداران تغییر به سمت آزادی دانستند.

روحانی: مسئله خیلی مهم این است که ما برای تبیین خط مقاومت و خط سازش بهترین الگویی که در دست داریم روش امام است، اینکه امام از راه خط انقلاب چه دستاوردی داشتند و همان زمان آنهایی که با خط امام مخالف بودند از همان گروه سازمان سیاسی یا غیر سیاسی اینها به کجا رسیدند؟ این موضوعی است که به نظر من خوب می تواند راه را برای ما مشخص کند. امام آن گاه که نهضت را آغاز کرد اللهیار صالح رهبر جبهه ملی در یک گفت و گوی درون سازمانی گفته بود آخوندها سیاست سرشان نمی شود. نمی دانند کی باید به صحنه بیایند. الان وقت مبارزه با شاه نیست، چون شرق و غرب سر شاه به توافق رسیدند؛ هم شوروی و هم امریکا. شاه انقدر موقعیتش تثبیت شده است که نمی توان کاری از پیش برد. در حالی که هیچ کدام از اینها امید نداشتند مبارزه به جایی برسد، در نتیجه مبارزه با شاه را از اصل اشتباه می دانستند؛ مبارزه با امریکا را اشتباه می دانستند. حال اینکه امام معادلات دنیا را به هم زد. باید ببینیم امام چه داشت؟ معادلات دنیا چه بود که امام به هم زد؟ اینها بحث بسیار جالبی است که می تواند ریشه اندیشه مقاومت را کاملاً مشخص کند. آن وقت خواهشی که می کنم از بحث منحرف نشویم و سعی کنیم که خط مقاومت را خوب تعریف کنیم و نظر امام بهترین الگوست. خط سازش که در دوران پهلوی اول و دوم در ایران حاکم بود موجب چه بدبختی هایی شد؟ چه ضربه هایی به ما وارد کرد و ایران به چه روزی افتاد؟ و همین خط مقاومت با همه مشکلاتی که در کنارش بود چه دستاوردی داشت؟ دستاورد خط مقاومت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بدون عراق ما را به اندازه صد سال گذشته جلو برد. این چیزهایی است که باید بر سر آن بحث بشود. غرب نظرش این



نبود که اصلاً دین نباشد نه؛ آنها در مقابل کمونیست دین می‌خواهند اما دینی که در خدمت زورمداران باشد و به تعبیر امام که فرمودند اسلام امریکایی؛ خود امام در بحث حکومت اسلامی خیلی جالب می‌گویند که دشمن به شما نمی‌گوید که نماز نخوانید، عبادت نکنید، اینها از عبادت و نماز شما نمی‌ترسند. آنها نفت شما را می‌خواهند. بعد مثال می‌زند و می‌گوید آن فرمانده اشغالگر انگلیسی وقتی رسید به بصره وقت اذان ظهر صدای اذان بلند شد گفت چه دارد می‌گوید؟ برایش توضیح دادند که مردم را به عبادت فرا می‌خواند. پرسید آیا با سیاست انگلستان مغایرت دارد؟ گفتند نخیر. گفت پس هر چه می‌خواهد بگوید. استعمار از اسلام و عبادتی می‌ترسد که مایه پایداری مقاومت و سازش‌ناپذیری شود. اما اسلامی که سستی، سرسپردگی و تسلیم را هموار سازد همان اسلام امریکایی است که امروز سعودی‌ها، برجامی‌ها، لیبرالیست‌ها و... آن را دنبال می‌کنند.

یک نکته دیگر اینکه منظور از خط سازش این نیست که فقط کسی با امریکا وارد مذاکره شود و با امریکا سازش کند. هر حرکتی، هر رفتاری، هر گفتاری، هر اندیشه‌ای که با سیاست استکبار جهانی همخوانی داشته باشد، مورد تأیید آنها باشد و در جهت منافع آنها باشد، این خط سازش است. بنابراین، سازش فقط این نیست که کسی برود و سر میز مذاکره با شیطان بزرگ، تمام عزت و حیثیت، استقلال و آزادی یک ملت را معامله کند بلکه ترویج مرام و ارزش‌های مغایر با آرمان‌های انقلاب اسلامی و راه و خط امام، مثل سر مایه‌داری، اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی، سکولاریسم، وادادگی، بی‌اعتنایی به مردم، رواج بی‌بندوباری و... این خط سازش است. مثلاً شعار اینکه: ما را با اسرائیل چه کار؟ مردم ما کارتن‌خوابند، ما می‌رویم به آنجا پول صرف می‌کنیم! چرا به سوریه می‌روند جوانان ما و آنجا کشته می‌شوند؟ این خط سازش است. حقوق نجومی دادن به افراد، این خط سازش است. تبعیض و امتیازات طبقاتی، این خط سازش است. بی‌اعتنایی به وضع اسفناک مردم، بی‌اعتنایی به مشکلات اقتصادی مردم، بی‌تفاوتی نسبت به تورم و گرانی و... و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات و گرفتاری‌های ملت در راستای خط سازش و تسلیم است. اینکه ما بخواهیم با دنیا تعامل داشته باشیم و نمی‌دانیم منزوی شدیم، این خط سازش است. اینکه معتقد باشیم اسلام جوابگوی مشکلات روز نیست، این هم خط سازش است. در پیش گرفتن دیپلماسی خیلی ضعیف و دردناک مایه ذلت است.

برخی از حاکمان قلدرمآب دیپلمات‌های ما را دارند بیرون می‌کنند، ما اینجا برخلاف عرف بین‌المللی که بلافاصله هر کشوری هر چه هم دلیل و ضعیف باشد آن دیپلمات آنها را در مقابل دیپلمات ما که آنها اخراج می‌کنند بیرون می‌کند اما ما نفسمان در نمی‌آید، این

لوازم تقویت خط مقاومت تکیه
به شش اصل دارد: از جمله:
ایمان به معنویت، حافظه قوی
تاریخی، آگاهی به مسائل روز،
دشمن شناسی، شجاعت، هماهنگی
و همدلی در بین مردم

ثمره خط سازش است. انقدر ذلت پذیریم، انقدر
زبونیم که برای بازرسی بدنی در تفلیس چند بار تا
حالا اتفاق افتاده زنان و مردان ایرانی را برهنه کردند
ما هم نفسمان در نمی آید. اینها ببینید خط سازش
است. مثلاً خط سازش فقط مذاکره نیست. هر گونه
مسئله‌ای که در جهت منافع امریکا باشد؛ استکبار

جهانی اعم از امریکا و غیر امریکا. اینکه مثلاً مقام معظم رهبری این را فرمودند - قاعدتاً
هاشمی رفسنجانی بوده - می گوید یک رئیس جمهور محترم آمد پیش من گفت که چرا ما باید
کاری بکنیم که امریکا به ما حمله بکند؟ این همه زحمت کشیدیم کارخانجاتی ساختیم، سدی
که زدیم این را از بین ببرد. این همه‌اش خط سازش است. «مرگ بر امریکا» نگوییم، این خط
سازش است. منافقین را اعدام نکنیم، اینها خط سازش است. این نکاتی است که قاعدتاً ما باید
این را توجه کنیم که اگر می‌گوییم خط سازش در مقابل خط مقاومت یعنی سازش صرفاً به
این معنا نیست که با امریکا بنشینیم و مذاکره بکنیم. هر گونه رفتاری، اندیشه‌ای که با منافع
ملت ما مغایرت داشته باشد به نفع امریکا است. یک چنین سیاستی که امریکا را دنبال کند،
این خط سازش است.

رضایی: پس این در واقع معلوم و مشخص است که یک جنگ بزرگ فرهنگی و تمدنی بین
انقلاب اسلامی و نظام استکبار جهانی وجود دارد و ما نیازمند این هستیم که خط مقاومت را
در کشور و در نظاممان داشته باشیم و جلوگیری بکنیم در پررنگ شدن خط سازش. من در
این بخش از صحبت‌هایم می‌خواهم به عوامل و نکاتی اشاره بکنم که لازمه شکل‌گیری و
تقویت و ماندگاری خط مقاومت است و طبیعی است که در مقابل آن اگر این شرایط وجود
نداشته باشد آن خط سازش رشد می‌کند و تقویت می‌شود و انقلاب را به انحراف می‌کشاند.
این نکاتی که عرض می‌کنم هم اطلاق بر افراد می‌شود، هم بر جمع، هم بر جامعه. یعنی هم
فرد فرد جامعه باید این شرایط را داشته باشند اعم از مسئولان و فرد فرد و هم بر کل جامعه
این روح باید حاکم باشد. طبیعی است که صحبت بنده هم در چهارچوب انقلاب اسلامی و
فرهنگ اسلامی و شرایط کلی حاکم بر انقلاب اسلامی است. اولین نکته‌ای که جزو ملزومات
برای شکل‌گیری خط مقاومت است معنویت و ایمان به خداست. این را هم در بیانات حضرت
امام داریم و هم در بیانات مقام معظم رهبری که از ذلت‌پذیری نکوهش کردند و هشدار
دادند و خود این دو بزرگوار نمونه برجسته و بسیار روشن این مسئله بودند که هیچ‌گاه در
مقابل استکبار ضعف نشان ندادند بلکه با مقاومت و اقتدار بینی آنان را به خاک مالیدند. در





میان رهبران، مسئولان، نخبگان این مسئله بسیار مهم است و در میان جامعه هم به همین ترتیب ذیل همین اعتقاد و معنویت هست که مسائلی مثل شهادت، ایمان به شهادت و اشتیاق به شهادت شکل می‌گیرد. ذیل همین مسئله است که اعتقاد به کمک‌های فرامادی و کمک‌های الهی شکل می‌گیرد. ذیل همین اعتقاد است که از بزرگی و از به اصطلاح آن ابهت دشمن ترس به دل‌ها راه پیدا نمی‌کند و اتفاقاً به خاطر همین مسائل است که تهاجم فرهنگی دشمن کاملاً به این نقطه مشهود است؛ یعنی از بین بردن معنویت، از بین بردن ایمان. آن سابقه تاریخی هم که ما داریم نشان می‌دهد که اگر چنین چیزی وجود داشته باشد یک جامعه چگونه خط مقاومت به صورت پررنگ درش شکل می‌گیرد. نمونه بارزش را ما در جنگ تحمیلی دیدیم. سپاه دشمن با انواع و اقسام تجهیزات حمله کرده و ما نه ارتش درست و حسابی در آن زمان داشتیم و نه سپاه درست و حسابی و خیلی در شرایط بغرنجی بودیم. آن شعارهایی که صدام می‌دهد، آن رجز خوانی‌هایی که می‌کند خیلی به لحاظ مسائل مادی بی‌مبنا است. اینکه می‌گوید ما یک هفته می‌رویم تهران اگر شما حساب دو دوتا چهارتایی مادی بکنید صدام خیلی بی‌راه نگفت. اما در این قصه صدام حساب یک جای دیگری را نمی‌کرد و آن ایمان و توکل به خدا و عشق به شهادت و معنویت است که در ایران نفوذ کرده، ظهور کرده و خط مقاومتی که به واسطه این مسائل شکل می‌گیرد. آن مقاومتی که می‌شود به واسطه توپ و تانک خیلی نیست. یعنی اگر این حساب باشد که اصلاً معادله کاملاً معلوم است که سرانجامش چه می‌شود. ۳ در برابر تانک معلوم است که نتیجه چه می‌شود! بنابراین این معنویت و ایمان به خدا یکی از لازمه‌های شکل‌گیری خط مقاومت است و حمله به این قضیه از طرف بیگانگان دقیقاً به خاطر این است که به هر میزان که از این مسئله کم بشود خط سازش پررنگ‌تر می‌شود. نکته دیگر که جزو لوازم شکل‌گیری خط مقاومت است حافظه تاریخی قوی در میان مسئولان و مردم است. این حافظه تاریخی یعنی اینکه ما بدانیم در گذشته ما چه اتفاقاتی افتاده و نه تنها در گذشته خودمان بلکه در گذشته دیگر ملت‌ها چه اتفاقی افتاده. اگر ما یک حافظه قوی تاریخی داشته باشیم متوجه می‌شویم که چرا بخش زیادی از زمین‌های شمالی ما در جنگ‌های ایران و روس از دست رفت. و آن قراردادها و پیمان‌هایی که نوشته شد چه بلایی به سر ما آورد. ما متوجه می‌شویم که هرات را چگونه از دست دادیم و چرا این سرزمین در هر دوره‌ای یک بخشی از آن از دست می‌رود. ما متوجه می‌شویم که در واقع وقتی که انگلیسی‌ها می‌آیند با ما مذاکره می‌کنند و نفت را در دست خودشان می‌گیرند و بعد سعی می‌کنند با مذاکرات کار خودشان را پیش ببرند در نهایت چه کلاهی سر ما گذاشته می‌شود. امریکایی‌ها در این ماجرا چه نقشی را ایفا می‌کنند و انبوهی از این اتفاقات



تاریخی که اگر حافظه تاریخی مردم قوی و پررنگ و صحیح باشد حتماً و حتماً به این نتیجه می‌رسند که ما باید مقاومت بکنیم. باز به همین دلیل است که دشمن سعی می‌کند این حافظه تاریخی را مخدوش و دستکاری کند. یعنی الان به خصوص وقتی شما نگاه می‌کنید می‌آیند از دوره پهلوی یک تصویری ارایه می‌دهند که کاملاً جعلی است ولی ممکن است که قشرهایی از جامعه این تصویر را بپذیرند؛ یعنی احساس بکنند که در دوره پهلوی یک تمدن شکوفا و یک اقتصاد بسیار پویا و یک کشور بسیار در حال پیشرفت وجود داشته که انقلاب اسلامی در واقع سد راه آن شده! دارند سعی می‌کنند این حافظه تاریخی را مخدوش بکنند. به همان میزان که بتوانند این حافظه تاریخی را مخدوش بکنند، خط سازش در ایران بیشتر شکل خواهد گرفت و پررنگ‌تر خواهد شد اما اگر این حافظه تاریخی دقیق و روشن باشد و یک اطلاع صحیح از گذشته داشته باشد چنین اتفاقی نمی‌افتد و مقاومت منطقاً برای همه مردم ایران یک امر کاملاً لازم به شمار می‌آید. در حوزه مسائل بین‌المللی و جهانی هم همین‌طور است. اگر یک حافظه تاریخی درستی نسبت به آنچه در فلسطین گذشته در مملکت ما در بین امت اسلامی وجود داشته باشد منطقاً همه به این نتیجه می‌رسند که باید مقاومت کرد و در سازش هیچ چیز به دست نمی‌آید؛ هر آنچه هم که داریم از دست می‌رود. پس این حافظه تاریخی بسیار مهم است و باید به آن توجه بشود. برای اینکه خط مقاومت تقویت بشود و خط سازش آن به اصطلاح قوت و بروز و ظهور را پیدا نکند، آگاهی به مسائل روز نیز از جمله لوازم ضروری است. در هر زمانی همین‌طور است. دشمن‌شناسی که از جمله زیر مجموعه‌های آگاهی به مسائل روز است در هر دوره‌ای برای جامعه ما ضروری بوده و هست و خواهد بود و اینکه وقتی می‌گوییم «دشمن‌شناسی» نه اینکه به اصطلاح فقط امریکا را بدانیم، بلکه پیچ و



مقاومت، استقلال می آورد. استقلال در همه عرصه ها؛ استقلال نظامی می آورد، سیاسی می آورد، امنیتی می آورد، فرهنگی می آورد. اصلاً راه رسیدن به استقلال همین مقاومت است. و اتفاقاً سازش، وادادگی می آورد، از خود بیگانگی می آورد، وابستگی می آورد. و اگر ما این دو تا تعریف را خیلی به اصطلاح صریح و شفاف برای خودمان و مخاطبین خودمان تبیین کنیم، خیلی راحت تر افراد می توانند تصمیم بگیرند که در کدام جبهه قرار بگیرند و با چه نتیجه ای

خیم های سیاست او را هم بدانیم، اهداف و اغراض او را هم بدانیم، ذات او را هم خوب بشناسیم. این که مقام معظم رهبری در آستانه مذاکرات برجام مرتب توصیه می کنند به مذاکره کنندگان که مراقب حيله گری امریکا باشید، مراقب دبه کردن و پیمان شکنی او باشید، مراقب بدعهدی امریکا باشید، این یعنی اینکه نسبت به امریکا شناخت لازم و کافی را داشته باشیم و بدانیم با چه کسی داریم صحبت می کنیم و بدانیم که اواز چه شیوه ها و روش هایی استفاده می کند. اگر این آگاهی وجود داشته باشد و نسبت به مسائل روز این آگاهی را داشته باشیم مقاومت نتیجه منطقی

آن خواهد بود و سازش امری مذموم می شود. اما اگر این آگاهی را نداشته باشیم طبیعی است که امریکایی ها لبخند می زنند و خودشان را اهل مذاکره نشان می دهند؛ امریکایی ها خودشان را اهل سازش نشان می دهند، امریکایی ها خودشان را اهل قانون و حقوق بین الملل نشان می دهند و اگر ما ساده اندیش باشیم و آن پیچ و خم ها را ندانیم می گوئیم اصلاً چه عیبی دارد ما برویم با اینها مذاکره بکنیم؟! یا چه عیبی دارد که با خوش بینی قراردادها را امضا بکنیم؟! چرا ما انقدر باید راجع به کلمه به کلمه قراردادها حساسیت داشته باشیم؟! ولی وقتی ببینیم که آنها در یک کلمه یا در اصطلاحی که بکار می برند در این قراردادها چقدر می توانند بعداً آن را تحلیل و تفسیر و توجیه بکنند و به هر حال آن قرارداد را به نحوی بچرخانند که اصلاً ما کاملاً مغلوب بشویم حتماً و حتماً این خط مقاومت در ما پررنگ و خط سازش تضعیف می شود. و همه اینها مستلزم آن است که شجاعتمان را از دست ندهیم. شجاعانه وارد صحنه شویم و ایستادگی کنیم. اگر شجاع نباشیم و به شجاعت شناخته نشویم نمی توانیم مقاومت کنیم. به این دلیل که شجاعت جزو لوازم مقاومت است. من یک مثال تاریخی می زنم یک مقایسه می کنم برای اینکه این مسئله خیلی خودش را خوب نشان بدهد. رضاشاه یک فرد نظامی است. در جنگ ها هست، اهل جنگ و جدال، شلیک و کشتن و اینها هم هست و بعد تبدیل به پادشاه می شود که چون خودش احساس می کند که بیگانگان او را روی کار آوردند او به تدریج این روحیه نظامی گری و جنگجویی را از دست می دهد و بعد از بیست سال هزینه کردن برای ارتش، کار به جایی می رسد که قوای خارجی هنوز وارد این کشور نشده شیرازه

ارتش از هم می‌پاشد و خود رضاشاه هم بیش از همه به فکر فرار است. این نتیجه یک رهبر و یک رئیس ترسو در یک کشور است و خط مقاومتی اصلاً شکل نمی‌گیرد. پالیزبان در خاطرات خودش می‌گوید (چون پالیزبان در آن زمان با درجه ستوان یکمی یا ستوان دومی در ارومیه حضور داشت خودش در خاطر آتش می‌گوید) که هنوز قوای دشمن وارد کشور ما نشده بود وضعیت پادگان‌ها و ارتش به صورتی در آمد که ما غذای خودمان را، جیره خودمان را می‌رفتیم از دهات اطراف می‌گرفتیم و اگر آنها به ما غذا نمی‌دادند ما از گر سنگی می‌مردیم. بزرگ علوی در خاطرات خودش می‌گوید که دایی من ظاهراً سرهنگ معینی نامی محل مأموریتش شمال غربی کشور بود. قوای روس که وارد ایران شد تا جنوب کشور این آدم فرار کرد. ارتش ایران هم که به کلی از هم پاشید. خود شاه هم که فرار کرد. ببینید تا شجاعت نباشد آن خط مقاومت شکل نمی‌گیرد. نمونه دیگرش عکس این است. برای اینکه متوجه بشویم با وجود ارتش نسبتاً از هم پاشیده‌ای که در ابتدای انقلاب وجود دارد و سپاه هنوز آن شکل و شمایل خودش را پیدا نکرده، عراق با دوازده لشکر مکانیزه و پیاده و تمام تجهیزات حمله کرده به سرعت دارد وارد خاک ایران می‌شود؛ فرودگاه‌های ما بمباران شدند، توسط ده‌ها فروند هواپیمای عراقی و مردم به هر حال دچار یک نوع اضطراب هستند؛ امام همان شب می‌آید می‌نشیند پشت دوربین و می‌گوید یک دیوانه‌ای آمده یک سنگی انداخته و رفته ما جواب او را خواهیم داد. تفاوت قضیه از کجا تا به کجاست. یک همچنین امام شجاعی هست که خط مقاومت را شکل می‌دهد و بعد با اسلحه خالی فرزندان و سربازان او جلوی ارتش عراق می‌ایستند. موضوع بعدی برخورداری از مدیریت و تشکیلات دقیق و منسجم است که یکی از بزرگواران به سیستم دیوان سالاری اشاره کردند که این سیستم می‌تواند به اصطلاح آن نقطه ضعف ما باشد و ما را به سازش بکشاند. من از این زاویه به این ماجرا نگاه می‌کنم که علی‌رغم وجود همه این مسائلی که عرض کردم اگر ما از یک سیستم اداری و مدیریتی قوی برخوردار نباشیم لاجرم خط مقاومت در کشور ما شکسته خواهد شد و آن توانایی لازم را نخواهیم داشت. ما حتماً و حتماً نیازمند یک دولت قوی به معنای عام کلمه هستیم که این دولت قوی با برنامه‌ریزی و تدبیر خودش بتواند این خط مقاومت را هر چه بیشتر شکل بدهد و از به اصطلاح ضعف داخلی جلوگیری به عمل بیاورد. هماهنگی و همدلی در بین مردم و وحدت در میان مردم هم از جمله ضروریات شکل‌گیری خط مقاومت و استمرار آن است. شکاف‌های اجتماعی و شکاف‌های سیاسی که در جامعه وجود دارد و دشمنان روی آن متمرکز می‌شوند برای اینکه این شکاف‌ها را هر چه بیشتر دچار لغزش و تخاصم بکنند اینها جزو خطرات جدی برای خط مقاومت محسوب می‌شود.



فیاض: من خلاصه عرض می‌کنم که صحبتی که ایشان بر آن متمرکز بوده بر لوازم تقویت خط مقاومت تکیه داشت که به شش اصل اشاره کردند؛ از جمله: ایمان به معنویت، حافظه قوی تاریخی، آگاهی به مسائل روز، دشمن‌شناسی، شجاعت، هماهنگی و همدلی در بین مردم. این که در حقیقت در این قصه مورد توجه قرار دهیم بد نیست. بحث سایر موارد شد. بگوییم محور مقاومت بحث امنیت است. من می‌گویم اگر امنیت داشته باشیم به عدالت می‌رسیم، اگر عدالت با امنیت هم‌تراز بشود حتماً آزادی خواهیم داشت. یعنی اگر بخواهند آزادی را بر امنیت و عدالت مقدم کنند بر عکس است. اول امنیت است، بعد عدالت است، بعد آزادی است. اگر این سه تا با هم ترکیب بشوند به خلاقیت می‌رسیم و بعد جغرافیایی را که با آن ترکیب کنیم به تمدن می‌رسیم. یعنی آنها می‌خواهند تمدن خودشان را نگهدارند؛ تمدن غرب در حال فروپاشی است. خودشان پیوسته می‌گویند که غرب در حال فروپاشی است. ما متأسفانه این گفته‌ها و نوشته‌ها را منتقل نمی‌کنیم. اصلاً این مباحث نه در صدا و سیمای جمهوری اسلامی کار می‌شود و نه جای دیگر. خیلی‌هایشان هستند که پیوسته می‌گویند تمدن غرب در حال فروپاشی است.

رضایی: امام پیش‌بینی کردند بعد از اینکه فرمودند صدای شکستن استخوان‌های کمونیست را شنیدیم بعد همان موقع فرمودند غرب هم به زودی به همان سرنوشت شاه دچار می‌شود.

فیاض: پس ببینید این بحث جدی است. بحث وضعیت فروپاشی است. یعنی ما باید به این مباحث توجه کنیم. این نمی‌شود که دو تا تمدن با هم فعال برود جلو. فرهنگ‌ها می‌توانند با هم سازگار باشند ولی تمدن‌ها نمی‌توانند. چون تمدن‌ها ساز و کار امنیتی، اقتصادی، سیاسی دارند.

قصه مجید تهرانیان را عرض کردم. اکنون غرب آنقدر احساس وحشت از روسیه نمی‌کند که از ما می‌کند. چون روس‌ها دارند ادای غرب را در می‌آورند فقط می‌گویند روسی‌اش کنیم. چین هم ادای غرب را در می‌آورد. چینی و روسی شدن تمدن غرب، چیزی فراتر از سیطره غرب بر روس و چین نیست. ولی ایران می‌گوید نه، از بنیان همه چیز باید عوض شود. این پیاده‌نظام سازش با غرب می‌گوید: نه، تمدن غرب حالا هست نابود نمی‌شود، ما باید با آن راه بیاییم. این یعنی دقیقاً رسیدیم به دوره قبل از انقلاب؛ هر وقت این قصه به اوج می‌رسد، تا می‌خواهد پیروز بشود بحث سازش هم مطرح است. چون فشار سنگین می‌شود دارند این خط را دنبال می‌کنند. با مطالعه چند سال آخر عمر پیغمبر (ص)، این قصه نشان داده می‌شود که وقتی قدرت به اوج می‌رسد این جریان خطرناک که بعد در سقیفه هم آخرش می‌آید و باعث می‌شود که اسلام در غرب جلو نرود؛ بعد همین‌ها می‌گویند که مجسمه معاویه را بگذاریم آن بالا. چون علی اگر خلیفه می‌شد تمام غرب را تسخیر می‌کرد. معاویه باعث شد که حکومت اسلامی در همان منطقه شام بماند و دیگر بالاتر به طرف غرب نرود. این را خودشان بارها گفتند. سازش یعنی معاویه و ساختارهایی که ایجاد کرد؛ فسادی که ایجاد کرد؛ گفت آبادی دنیا و آخرت‌تان را کار ندارم؛ من آمدم اینجا حکومت بکنم و خوش بگذرانم؛ فساد هم ایجاد کرد. آن وقت فسادی که ایجاد کرد راه‌های پیشروی را بست. من اتفاقاً می‌خواهم بگویم برای خط سازش و مقاومت الگوی تاریخی هم داریم که علی چه بود و معاویه چه بود.

یک نکته بسیار مهم عرض کنم. ما اصلاً در علوم اجتماعی معرفت و شناخت با کنش و ساختار را از هم جدا نمی‌کنیم. یعنی اگر دین را مهم‌ترین مقوله معرفتی بدانیم که همان ایمان به غیب اصل کاری‌اش است، در قرآن بحث ایمان به غیب دائم تکرار می‌شود و وعده می‌دهد به کسانی که به این ایمان باور دارند. اگر شما این معرفت دینی را بگیری حتماً کنش سیاسی‌تان فرق می‌کند. پیغمبر در محاصره مدینه گرسنه بودند. سنگ به شکمشان بسته بودند. کلنگ که زد دید جرقه زد گفت پارس را گرفتیم. ناگهان جرقه زد ایمان به غیب بود. سنگ جرقه دیگر زد گفت رم را گرفتیم. یعنی ایمان به غیب یعنی باور به وعده الهی. وعده الهی که دروغ نیست. آن موقع شکم همه گرسنه بود. یک خرما را چند نفر می‌خوردند. ما الان چقدر قدرت داریم؟ قبلاً باید در مرزهای خودمان با دشمنان می‌جنگیدیم ولی الان در مرزهای اروپا دارید می‌جنگید؛ این دیوانگی است که الان می‌گویند آقا این چندتا ماهواره را به فضا نفرست چون اگر تو دو-سه ماهواره بفرستی بالا تمام زمین تحت پوشش موشک‌های تو قرار می‌گیرد. دشمنان ما نمی‌خواهند ما چنین قدرتی داشته باشیم. ما نقطه ضعفمان این



است که اینها را به مردم نمی‌گوییم، آنها پیوسته در شبکه‌هایشان داستان را وارونه تعریف می‌کنند. ما هیچ چیز نمی‌گوییم. مردم متوجه نمی‌شوند چرا برای ما ماهواره، اتم و امثال اینها اهمیت دارد و چرا باید برای اینها هزینه بدهیم. حالا بالأخره یک دیوانه‌ای مثل من می‌رود یک چیزهایی را می‌گوید. ته خط می‌گویند فیاض یک استاد دانشگاه بود که ادعا کرد ما یک چیزهایی داریم در دولت که مسئولیتی ندارد، یک استاد دانشگاه بود یک چرت و پرتی گفت. به ما چه ربطی دارد! او برای خودش در صدا و سیما گفت. در حالی که سیاست ما نباید چنین باشد. ما الان آنقدر این مسائل را مخفی کردیم که اگر بخواهیم امنیت خودمان را توجیه کنیم باید در لفافه و پوشش این حرفها را بزنیم. می‌گویند داشته باش ولی اسمش را نیاور. خودش را داشته باش ولی اسمش را نیاور؛ چون تمام ابهت ما از بین می‌رود. در حالی که هر عاقلی می‌داند اگر شما می‌خواهید خط سازش را نابود کنید باید قدرت را نشان بدهید. مثل پیغمبر که کلنگ می‌زد و گفت پارس را گرفتیم، رم را گرفتیم. خوب این قصه یک قصه درست است. اگر معرفت که ایمان به غیب است و همان دین است تبدیل به کنش سیاسی شود حتماً ساختار حکومتی هم عوض می‌شود.

نامدار: برای همین بود که آقای روحانی با عصبانیت گفت که شما در اوج مذاکرات برجام دوربین بردید زیر زمین، موشک نشان دادید، نوشته نشان دادید تا مذاکرات را خراب کنید. **فیاض:** بله؛ چون آن سیاست ذلت است و آدم ذلیل از هر چیزی وحشت دارد و برای توجیه ذلت خودش دنبال بهانه می‌گردد.

نامدار: حتی اگر این بهانه حمله به عزت، قدرت، امنیت، استقلال و آزادی مردم باشد؟ **فیاض:** بله. مردم الان دارند فحش می‌دهند؛ چون می‌بینند در مقابل این هزینه سنگین در مذاکرات چیزی به دست نیاوردند. در همین دانشگاه تهران معاون رئیس جمهور نشسته بودند. معاون روابط عمومی، معاون حقوقی و... بچه‌های اصلاح طلب شروع کردند بد و بی‌راه گفتن به خود روحانی؛ مستقیم. یعنی استاد اصلاح طلب دیگر فهمیده که اوضاع چه است. مگر ما می‌توانیم بدون قدرت، امنیت و استقلال خود را حفظ کنیم و ایرانی در دنیا عزت داشته باشد؟!

نامدار: تمرکز مباحث آقای فیاض روی نقاط کانونی خط مقاومت بود. آن لوازمی که همچنان که آقای رضایی فرموده بودند آقای فیاض از یک جهت دیگر متمرکز شدند که بحث مربوط به آزادی و امنیت و عدالت سه نقطه کانونی است که باید به آن توجه بشود. اقتدار که یک نقطه کانونی بسیار مهم است و خط سازش از جهات مختلفی به آن حمله می‌کند. مدام به این اقتدار حمله می‌شود. گفتمان سازی مقاومتی که برای ما یک نقطه کانونی

است. در فرمایش آقای دکتر فیاض نوعی ادغام فلسفه-اقتصاد و دین وجود داشت. و ایشان می‌خواست نشان دهد که تمرکز خط سازش روی این سه محور است.

فیاض: تجزیر در حوزه‌های علمیه نیز یک مشکل امنیتی است که دائماً داریم آن را تکرار می‌کنم.

حاذق نیکرو: یک مقدمه‌ای بیان بکنم و بعد در سه محور مطالبم را عرض کنم. جبهه مقاومت و جبهه سازش درست است که در طول تاریخ وجود داشت اما به نوعی خط مقاومت با پیروزی انقلاب اسلامی و با نهضت حضرت امام حدود شش دهه است که شکل تازه گرفته و تبدیل به یک گفتمان مسلط شده است. تا قبل از نهضت امام بیشتر بحث خط سازش به نوعی تسلط داشت. ولی امروز این خط در نهضت‌های بیداری و ضد استعماری و استبدادی جای قابل توجهی ندارد.

روحانی: در حقیقت خط مقاومت شناخته نشده بود.

نیکرو: بله؛ منتهی با ظهور و بروز حضرت امام خط مقاومت به شکل ویژه‌ای اول در ایران، همزمان در منطقه و در طی این چهار دهه در سراسر جهان شکل گرفته است. وقتی نگاه می‌کنید الگوگیری که کردند از مقاومتی که امام شکل داده بود مشهود هم هست در جاهای مختلف یعنی این خط مقاومت به گونه‌ای است که شما الان می‌بینید کشوری مثل یمن که یک جبهه‌ای به نام انصارالله آنجا دارد به نوعی جهاد می‌کند چهار سال زیر بمباران تن به سازش نداده، این همین خط امام است. حالا شما در سال ۹۶ و ۹۷ یک بررسی بکنید ببینید که همین خط مقاومت چه پیروزی‌هایی را در منطقه شکل داده؛ یعنی پیروزی در سوریه و شکست جبهه استکبار در حلب جزو بزرگترین پیروزی‌هاست. در لبنان خط سازش شکست می‌خورد؛ با کاری که عربستان کرد در خصوص رفیق حریری در لبنان و با مقاومتی که سید حسن نصرالله کرد در همین سال ۹۶ شکست داد ترفندی که انگلیسی‌ها زدند و امریکایی‌ها پیگیری کردند. در بحث تجزیه اقلیم کردستان عراق هم این خط مقاومت بود که پیروز شد. تجزیه اقلیم کردستان با مقاومت به نوعی به شکست انجامید. همین طور در خود بحث موصل، بیرون کردن تروریست‌های داعش از عراق و یا حتی در افغانستان همه نشان از فراگیری و پیروزی خط مقاومت دارد. ناتو الان به نوعی عیناً در باتلاق گیر کرده و فلسطین را می‌بینید که فکر کنم حالا بیش از چهل جمعه است که مردم دارند ایستادگی می‌کنند. حالا نمی‌خواهم بگویم فرانسه هم اینطوری. ولی الان فرانسه در این شبهه‌های انقلابش به هفتمین یا هشتمین شبهه رسیده. با توجه به همه ترفندهایی که دارند می‌زنند مردمشان دست‌بردار نیستند که حالا در بحثی هم گفته بود که ما الگو از انقلاب اسلامی ایران گرفتیم. پس این خط





مقاومت همچنان در حال پیشروی است و امیدوار کننده است که حالا خیلی از این موارد تا جایی که ما بررسی کرده بودیم نزدیک بیست تا پیروزی است. حالا اگر بخواهیم وارد آن سه محور بشویم مثلاً علت العلل شکل گیری خط سازش چیست، من به چند مورد اشاره می کنم که در رابطه با صحبت دوستان هم است.

یکی وحشت برخی از افراد و مسئولین از امریکا است و ترساندن مردم از هزینه بالای مقاومت، وجود عناصر نفوذی که خط دهی می کنند، ریل گذاری می کنند؛ این عوامل نفوذی که مثلاً یک شکلش می گویند خط فراماسون است، یک خط غرب پرستی است. اینها خیلی عجله هم ندارند، دراز مدت کار می کنند. اینها در ساحت های مختلف و در سیستم های مختلفی نفوذ کردند و حضور دارند. یک بخش از حیث فکری و فرهنگی است که وابستگی فکری از مسئولین به غرب عوامل مختلفی دارد. حضورشان آنجا و تأثیرشان از غرب؛ یک بخش عدم درک درست از فواید مقاومت است. یک بخش عدم تبیین درست علمی و هنری؛ ببینید علم می آید روی آن بحث نظری - معرفت شناسی این حوزه را تولید می کند. در حوزه هنر حس ایجاد می شود؛ یعنی ملموس می شود این؛ این تبیین صورت نگرفته. متأسفانه یک بخش هم همراهی خط غرب پرستی که حالا وجود داشته که با خط سازش به نوعی همراهی دارد؛ حالا در این محور اگر بخواهیم بگوییم که خط سازش چگونه شکل گرفته یا به نوعی تئوریزه و نهادینه شده است؛ یکی از مأموریت های این خط در این دهه، بزک کردن غرب است. به ویژه بزک کردن امریکا. یکی باوراندن این که امریکا کدخداست و ما مهر کاری می خواهیم بکنیم باید با آن هماهنگ باشیم. حالا در شکل اقتصادی اش می گویند ما اگر برویم با آنها مذاکره بکنیم همه مشکلات ما حل می شود. سرمایه گذاری خارجی صورت می گیرد که حالا البته برعکسش اتفاق افتاد. یکی تضعیف روحیه مقاومت کنندگان است. شما در این یکی - دو دهه می بینید علیه دفاع مقدس به نوعی موضع گیری خاصی می شود. علیه حضور رزمندگان در جبهه مقاومت و مدافعین حرم توسط دو گروه موضع گیری هایی می شود؛ یکی آنهایی که کار فکری و اندیشه ای می کنند و یکی هم اینهایی که پادو هستند تحت عنوان همین سلبریتی ها. چهره ها دارند این کارها را می کنند، دارند تضعیف می کنند روحیه مقاومت را؛ یکی بزرگنمایی هزینه های مقاومت در مقابل ایستادگی شان در مقابل ظلم یا گرایش به اشرافی گری که در صحبت بعضی از دوستان رفاه طلبی بود. اینها وادار می کند که برخی به سوی سازش به نوعی حرکت بکنند. ترویج منافع محوری هم این مسئله را تشدید می کند. برای رسیدن به خط مقاومت هم قواعدی وجود دارد که می توان روی آن متمرکز شد. اولی ایستادگی در همه شرایط است و دومی اش صبر انقلابی در مصائب و مشکلات است.

مسئله بعدی بالا بردن هزینه سازش و کم کردن هزینه مقاومت است. اینها کارهایی است که باید بکنیم. بعد بحث روشنگری است که باز در صحبت دوستان بود. روشنگری و هدایت جامعه است که چگونگی تبیین آن به شیوه‌های مختلفی می‌شود. از همه اینها مهم‌تر شناخت دشمن است. شناخت دشمن به ویژه در شناخت ترفندهای دشمن است. در بحث دشمن‌شناسی که خیلی سفارش شده این می‌تواند مردم را در خط مقاومت و ایستادگی به هر حال استوار نگه دارد.

روحانی: طوری نباشد که ما فقط اینجا انشاء کنیم و به این سمت پیردازیم که عملاً چه کار باید کرد. الان همچنان که می‌دانید دشمن در رأس کار قرار دارد و بر کار سوار است. با همه قدرت هم چهار اسبه می‌تازد تا خط سازش را در کشور حاکم کند و حتی این فشار اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم ما هم شاید نگوئیم بدتر زیر همین توطئه است که بتوانند به مردم بیاورانند که بدون امریکا همین وضع است یا باید گرسنگی و بدبختی و آشفته‌گی و در هم ریختگی اقتصادی را تحمل کنید یا باید تسلیم بشوید. همان که در روایت هم داریم که در روز ظهور آخرالزمان دجال می‌آید. یک چشم هم بیشتر ندارد. یعنی تمام دنیا را به یک چشم نگاه می‌کند و این حرفش همین است که یا با من بسازید همه چیز را می‌دهند و یا اینکه تسلیم نشدید باید گرسنگی بکشید. در هر صورت این مسئله را باید ببینیم چه کار باید کرد. در مقابل یک دولتی که با همه قدرت در جهت پیشبرد خط سازش ایستاده، علی‌رغم همه فضااحت‌ها، رسوایی‌ها که انجام گرفته خم به ابرویش نمی‌آورد و انگار مأمور است و معذور است که به هر قیمتی هست خط سازش را حاکم کند و مردم را تسلیم کند! در مقابل یک چنین جریانی یک راه علاجی هم نشان بدهیم که ما فقط این طور نباشد که گفتیم و نشستیم. گفتیم راه علاج چه می‌شود و ما چه کار باید بکنیم که لااقل یک مقداری در جهت مقابله با این خط بی‌تفاوت نمانیم و کار را جلو ببریم.

رجبی: یکی از نقاط اتکاء و امید دشمن به ویژه امریکا، این ساختارهای برجا مانده از رژیم پهلوی است که اینها متناسب با ساختار آن رژیم طراحی شد. متأسفانه به دلیل مشکلات آغاز انقلاب به جای اینکه ما ساختارهای متناسب با اهداف و آرمان‌های انقلاب ایجاد کنیم تصور کردیم که می‌شود از همین ساختارها اهداف انقلاب را پیش ببریم اما به تدریج داریم نگاه می‌کنیم که این نه تنها در خدمت انقلاب قرار نگرفته بلکه مانع بزرگی برای تحقق اهداف انقلاب شد و بالعکس آن ساختارهایی که متناسب با اهداف انقلاب ایجاد شد کارآیی خودش را نشان داد که یکی جهاد بود؛ یکی سپاه بود؛ سپاه به قوت خودش باقی ماند اما متأسفانه آن ساختارهای انقلابی که جهاد بود و در آن واحد کار چند وزارتخانه را با هم انجام می‌داد و



با حمایت مردمی با کمترین هزینه می‌توانست در مقابل این دیوان‌سالاری وابسته، نحیف، ضعیف و سازشکار بایستد، آن را حذف کردند. یکی از چیزهایی که به نظر بنده فکر می‌کنم که مطرح است این نظام اقتصادی ماست. تصور می‌کنم از نیمه دوم دوران حکومت قاجار این نظام اقتصادی در اوضاع ما به یک اقتصاد در واقع برون‌مرزی گره خورد و تجار ما از حالت کار آفرینی به واردکننده تبدیل شدند و اگر نگاه کنید می‌بینید که اینها نتوانستند هیچ‌گاه آن طور که باید و شاید در خدمت اهداف انقلابی قرار بگیرند. اما البته اگر ما این بازار را به چند سری تقسیم کنیم پیشه‌ورها و اصناف اینها؛ اینها ارتباط تنگاتنگ با مردم و روحانیت داشتند و پا به پای تحولات درون کشور بودند اما آن تجار بزرگ عمده معمولاً در خدمت فعالیت‌های برون‌مرزی بودند. نمونه‌اش در دوره مشروطه است. شما ببینید کسانی که ارزاق و معیشت متحصنین در سفارت انگلستان در دوره مشروطه را تأمین می‌کردند تجار بزرگی بودند که به شبکه معاملات خارجی وصل بودند. از پیروزی انقلاب مشروطه و حاکمیت غرب پرستان تمام آن هزینه‌ها با چند برابر سود برگشت. و بعد اینها حتی در دورانی که روسیه و انگلستان از جنوب و شمال کشور را اشغال کردند و علما فتوای تحریم کالاهای روس و انگلیس را دادند، حاضر نشدند که تحریم کنند. مردم و علما ترسیدند که مبادا اگر فتوای تحریم بدهند اینها عمل نکنند و لطمات سنگین بر مردم وارد شود. هیچ‌گاه در تاریخ معاصرمان حمایت مطلق تجار و واردکننده‌های خارجی را در خط مقاومت در کنار مردم نداریم. در دوره نهضت ملی نگاه کنید یکی از مخالفان سرسخت دولت مصدق در اقتصاد نفتی همین تجاری هستند که در حوزه واردات کار می‌کنند. وقتی مصدق ارز واردات کالاهای غیر ضروری را قطع کرد و ارز در بازار آزاد بالا رفت و واردات تجار دچار کمبود شد، اینها کسانی بودند که به شدت مخالفت می‌کردند و با کودتاگرها همکاری می‌کردند. چرا که اینها واردکننده کالای روسی و آمریکایی و انگلیسی بودند و پیوند تنگاتنگی با آنها داشتند. در دوران انقلاب هم این ساختار عوض نشد و بلکه تقویت شد. الان اگر در شرایط فعلی نگاه کنیم، یکی از جریان‌های اخلاص‌گر همین واردکننده‌هایی هستند که نمی‌خواهند پیوند خودشان را با خارج قطع کنند. این چیزی که الان در نظام اداری ما رخ می‌دهد، این دزدی‌های وسیع و کلان متعدد و بزرگ که دارد رخ می‌دهد، این محصول همین در واقع نظام اداری ضعیف ماست که به جای اینکه در این شرایط در خدمت باشد فرصت را برای دزد بودن و چاپیدن استفاده می‌کند.

این را به نظر بنده باید در هر زمان در اولویت قرار داد تا این ساختار به هم نخورد و تمام تلاش‌های ملت به باد خواهد رفت. این یکی از بزرگ‌ترین موانع تحقق آرمان‌های انقلاب است و بزرگ‌ترین امید ضد انقلاب و آمریکا به همین‌هایی است که منافع مشترکی با هم دارند و

مسئله خیلی مهم این است که ما برای تبیین خط مقاومت و خط سازش بهترین الگویی که در دست داریم روش امام است، اینکه امام از راه خط انقلاب چه دستاوردی داشتند و همان زمان آنهایی که با خط امام مخالف بودند از همان گروه سازمان سیاسی یا غیر سیاسی اینها به کجا رسیدند؟

منتظر این هستند که مناسبات ایران با امریکا و اروپا گسترده شود. بنابراین، برخلاف منافع ملی حرکت می‌کنند. من تا آنجایی که دیدم شهامت نداریم که این قضیه را به عنوان یک معضل استراتژیک اعلام کنیم. می‌دانیم این ساختار در خدمت اهداف انقلاب نیست ولی دولت با دادن امتیازات زیاد به اینها اجازه نمی‌دهد این پیوند نامبارک دیوانسالاری ایران با خارج از مرزها قطع شود.

نامدار: نقطه کانونی این بخش از مباحث آقای

رجبی، روزه‌های رخنه بود. روزه‌هایی که امام از اول انقلاب متوجه بود بخشی از آن در دیوانسالاری نهفته است. برای همین برای نشان دادن چهره سازندگی انقلاب، نهادهای انقلابی را تأسیس کرد. نهادهایی که نقطه اتکای انقلاب برای شرایط غیر عادی بودند. خیلی جالب است که در فرمایشات امام در منشور برادری که حدود هفت ماه قبل از ارحال صادر کردند، یکی از شاخص‌های انقلابی بودن را اعتقاد به رهایی مردم از سیطره زالوصفتان وابسته به دولت، بازار و خیابان عنوان می‌کنند. اینها می‌توانند روزه‌های رخنه در انقلاب اسلامی باشد.

متأسفانه نمی‌دانم چرا ما روی بسیاری از این منشورها یا به قول غربی‌ها مانیفست‌هایی که امام منتشر کردند و تماماً برای شناخت خط مقاومت از خط سازش، خط اسلام ناب از اسلام امریکایی، خط اسلام مرفهین بی‌درد از اسلام اصیل مستضعفین و پابره‌نه‌ها و غیره است، متمرکز نشدیم؟! ما ویژگی‌های خط انقلاب و خط ضد انقلاب، خط مقاومت و خط سازش را می‌توانیم در این منشورات پیدا کنیم ولی در این مباحث متمرکز نیستیم.

مقدمی: مطالعه تقابل جبهه سازش و مقاومت به نظر من یک مقدمات و لوازمی دارد. سخن گفتن از این جنگ راحت است ولی وقتی وارد میدان می‌شوید کمی سخت می‌شود. مخصوصاً اشاره‌ای که اخیراً در ۱۹ دی آقا فرمودند که ساخت آرمان‌ها یک ساحتی است اما ساحت کشورداری اقتضائات خاص خودش را دارد؛ این کلیدواژه «کشورداری» که چندبار ایشان فرمودند که در اینجا باید تعقل و تدبیر باشد، حالا من نقل به مضمون عرض می‌کنم، با آن شعار و آرمان، انگیزه برای حرکت را ایجاد می‌کنند. این فرمایشات آقا به نظر من ناظر به مشکلاتی است که در فضای واقعی بیرون از این نشست‌های تخصصی و یا قلمی که زده می‌شود وجود دارد. بی‌تردید جبهه مقاومت باید فاصله بین ایده و عمل را با منطق پر کند.





این فاصله اگر بیش از حد عمیق باشد یا ما را گرفتار ذهنیت گرایی آرمانی محض می‌کند و یا تبدیل به یک عمل گرایی که گرفتار روزمرگی است می‌شویم. با وجود این ما با آن درگیر هستیم. من می‌خواهم به بعضی از آنها اشاره کنم. یک بحث بسیار استراتژیک در خط مقدم تقابل مقاومت با سازش رسانه است. رسانه کارش تولید ادبیات و ذهنیت‌سازی است. ابتدا به شما خواهند گفت که نباید برچسب خادم و خائن به کسی بزنید. یعنی در ملاک‌های خادم و خائن تردید ایجاد می‌کنند. پروژه تطهیر پهلوی‌ها و تطهیر تمام خائنین به ایران دقیقاً با همین هدف صورت می‌گیرد و از آن طرف تقبیح و متزلزل نشان دادن همه آنهایی که اسطوره‌های خط مقاومت هستند. الان همین تاریخ‌انلاین آمده این خط را کاملاً اجرا کرده، خیلی موزیانه؛ یعنی برای جبهه سازش کاملاً خوراک رسانه‌ای تولید کرده. از جمله می‌آید با کسی که خودش را نونه نراقی معرفی می‌کند و بعد هم می‌گوید که بله، ایشان از پایه‌گذاران نظریه ولایت فقیه بوده که حالا این هم ناشی از بی‌سوادی و مغالطه اینهاست، ولایت فقیه بیرون آمده از کل فقه شیعه است. بعد خود مصاحبه‌کننده می‌گوید که اگر ایشان فتوای جنگ را نمی‌داد ما آن عهدنامه‌ننگین را نمی‌بستیم. یعنی این عهدنامه‌های ننگین که در حقیقت نماد تقابل خط سازش با خط مقاومت بوده با یک مصاحبه به هم می‌زند! یعنی شما هر قدر هم کتاب و مقاله نوشته باشید اینجا باخته‌اید و وقتی مرحوم ملاهادی نراقی را بزنند چون ارجاعات امام به نراقی را دارید؛ در حقیقت آب‌شخور اصلی آب زلال ولایت فقیه یعنی نقطه کانونی مقاومت را کدر کرده‌اید. بعد این داستان را منتقل می‌کنند به مذاکرات بی‌بهره برجام. بعد وقتی در برجام می‌آیید مباحثه می‌کنید می‌گویند که این کار تقصیر شما بوده، شما بی‌وقت فتوای جهاد دادید، حکومت مجبور شده به صلح. در اینجا بنده می‌خواهم در دو جنبه بحثم را پیش ببرم؛ یکی ضعف‌هایی که در جبهه مقاومت هست. ما این را آسیب‌شناسی نکردیم. علیرغم خدمات بی‌شماری که هست ضعف‌های فراوانی هم هست. یک بخش دیگر هم به خاطر عدم توجه به مهندسی مبارزاتی خط سازش است. مهندسی اصلی خط سازش بر شخصی کردن مسائل متمرکز است. تا می‌گوییم که برجام یک خیانت است، می‌گویند که اینها خیانت نمی‌کنند، اینها نماز شب می‌خوانند. به عبارتی عمل قبیح اجتماعی و ملی را به انگیزه‌های سطحی و ظاهری افراد حواله می‌کنند. در حالی که از نظر حق هر کس هم که بوده باشد، اما مزاده بوده باشد این لیوان را زده شکسته و این فعل، فعل خائنانه است. یعنی شاخصه‌های عمل خائنانه را در مقیاس عمل ملی قرار دهیم و تطبیق کنیم نه یک فعل شخصی. اگر این فعل از هر کسی سر زده باشد به طریق اولی یک فعل خائنانه در سطح ملی است. بحث بعدی سر اتصال طرفداران خط سازش به جبهه جهانی ضد ایرانی و ضد اسلامی

و جاسوسی برای این شبکه است که این از قدیم هم بوده است. اما این جاسوسی همیشه در پشت فضایی از صحنه سازی‌های الفاظ و عبارات مدرن پنهان شده است. مبارزه با تمام شقوق این پیوند یک کار استراتژیک در جبهه مقاومت است. ما سه نوع پیوند با بیگانه را الاقل می‌توانیم تصویر بکنیم. یک پیوند، پیوند استراتژیک است؛ یعنی ممکن است ما دوتا دشمن داشته باشیم؛ یک طیفی از داخلی‌ها هم با اینکه آن دو تا دشمن را هیچ کدام قبول نداشته باشند به خاطر یک جهت خاصی بیایند با آنها پیمان ببندند و هم هدف بشوند. دو: پیوند ارگانیک است که این رسماً جاسوسی و کارگزاری رسمی بودن است. و سه: پیوند ایدئولوژیک است. اینها هر سه قبح فعلی را دارند و همان خیانت را انجام می‌دهند اما مواجهه با اینها بسیار متفاوت خواهد بود. آن چیزی که در دهه چهارم انقلاب اسلامی الان با آن درگیر هستیم به نظر من چون به خاطر اقتداری که تقویت ساخت درونی قدرت آن پیوندهای استراتژیک و پیوندهای ارگانیک با بیگانه را خوب رصد می‌کند خوب می‌توانیم مقابله بکنیم ولی این پیوند ایدئولوژیک با بیگانه است که طرف ذاتاً یک آدمی می‌شود دو آتشه‌تر از امریکایی‌ها؛ واقعاً ایمان دارد به آنها. به نظر من سیاست‌گذاران اصلی این دولت ایمان دارند به امریکا. یعنی حتی اگر هیچ ارتباطی هم نداشته باشند، خائن رسمی هم نباشند، چون ایمان دارند به امریکا، می‌شوند یک کارگزار ساده امریکایی‌ها که شبانه‌روز دارند در رؤیای آموزه‌های امریکایی سیر می‌کنند. در رفتار، اینها از آن جاسوس و کارگزار رسمی امریکا بیشتر کار می‌کنند. چون آن بالاخره یک ساعت کاری دارد، یک حد و حدودی دارد. اما وظایف اینها شبانه‌روزشان زیست امریکایی است و این قصه با آن تربیت نیروی انسانی که عرض کردم، این اعزام به خارج‌های بی‌رویه که در حوزه و دانشگاه در حوزه مرسوم نبود الان دارد می‌آید. رفت و آمدها الان دارد زیاد می‌شود همایش است؛ مسائل مختلف، اینها زمینه‌ساز پمپاژ نیروی انسانی برای این پیوند ایدئولوژیک است. بحث بعدی در یک حکومت دینی از جمله نقاط آسیب‌پذیرش این است که هم‌نوایی با آن شاخصه‌های ارزشی حکومت جمهوری اسلامی به شدت فضا و سیستم را نفوذپذیر می‌کند. یعنی ما نمی‌توانیم واقعاً تشخیص بدهیم که این الان چقدر باور دارد؟! عمیقاً خودش را شبیه نیروهای جبهه مقاومت می‌کند، شعارهایی می‌دهد؛ تندتر هم شعار می‌دهد و این پذیرفته می‌شود. حالا این از آن طرف در حقیقت به ضعف سیستم ما هم برمی‌گردد. ما باید تفتیش عقاید بکنیم یا این که بنا را بر وضع ظاهر بگذاریم. چه ملاکی برای ارزیابی مسائل باطنی، تشخیص حضور فرد در جبهه مقاومت و سازش داریم؟ شاید بفرمایید همین رفتارهایی که از آن سر می‌زند. اگر ما اجازه بدهیم این فرد رئیس‌جمهور بشود بعد معلوم بشود تمام اینها نمایش بوده است همین می‌شود که الان گرفتارش هستیم. ما باید



در حقیقت شاخصه‌هایی داشته باشیم و سیستمی طراحی بکنیم که بتواند جلوی این آسیب را بگیرد که واقعاً نیروهای ناخالص شناخته بشوند و نیروهای خالص هم شناخته بشوند. یعنی خود خلوص جبهه مقاومت به نظرم یک مسئله مهم است و بحث سر فصل آخرم که بسیار مهم است اینکه احساس می‌شود احساسی که ناظر به واقعیت هم است اینکه سکولاریسم پنهان در حوزه و دانشگاه که یکی‌اش سکولاریسم عرفی است از دل روشنفکری برخاسته و یکی‌اش سکولاریسم مقدس است؛ همان جدایی دین از سیاست که کلیدواژه پرتکرار است و در فرمایشات امام هم هست؛ این به طور بی‌سابقه‌ای دارد به هم پیوند می‌خورد. پیوند ضد انقلاب قم و تهران خطرناک‌ترین تهدید برای جمهوری اسلامی است. من فقط یک مثال بخواهم بزنم حالا اشاره هم کردند اساتید؛ گفته می‌شود که یک آقایی که خیلی سنتی هست می‌آید می‌گوید که ما در اسلام چیزی به نام نظام اقتصادی نداریم. اصلاً اقتصاد مسائلی است که کاری به عرف ندارد. حرف، حرفی است که با برخی فضاها و فقهی قبل از تأسیس حکومت دینی ما هم ظاهرش سازگار است. بعد چه می‌شود؟ جایش آن آقایی که اقتصاددان است و قائل نیست که باید فقه در اقتصاد دخالت کند می‌آید می‌گوید که دقیقاً این حرف درست است. ما هم همین حرف را داریم می‌زنیم. باید نسخه‌های مکتبی در اقتصاد پیگیری بشود و اینکه می‌گویم مسخره می‌کنند، در همین تلویزیون آمدند گفتند شما چه چیزی برای عرضه کردن دارید؟! یعنی منظور آنها این است که اسلام در اینجا حرفی نداشته و ناکارآمد بوده؛ حالا یک صدایی هم در حوزه بیاید پای این گفته امضا بگذارد! به نظرم این قصه پیوند سکولاریسم حوزوی، سکولاریسم مقدس و سکولاریسم عرفی مهم‌ترین تهدید برای خط مقاومت است که طریقه مبارزه با این هم همان طریقه خود امام است که ایشان با تکیه بر حرف‌هایی که علنی گفته می‌شود و اطلاعات آشکار فریاد می‌زدند. حالا قبلش البته ایشان شبکه‌سازی هم کردند. ما الان شبکه نداریم. قبلش ایشان ارتباط با مردمشان هم درست شده اما الان ارتباط جبهه مقاومت با مردم قطع است و به نظرم راه حل مقابله با این قصه هم شناخت دقیق است. اگر آقای رحیم‌پور و امثالهم که مخلص هستند خوب خطر را تشخیص دادند فضای قم را مطالعه می‌کردند آن وقت می‌دانستند که تیر را یک‌جوری باید شلیک بکنند که پان‌شود یک کسی که در قم اشتها به انقلابی‌گری دارد علیه‌اش موضع بگیرد و یک دعوی تصنعی که امام همیشه در جبهه مبارزه علیه‌اش هشدار می‌داده درست بشود و بعد هم کوتاه نیایند؛ ببینید اینها از آسیب‌هایی است که ما را به شدت ضعیف می‌کند.

نامدار: دو نکته قانونی در فرمایشات آقای مقدمی بود که باید مورد توجه قرار دهیم یکی **آسیب‌شناسی ضعف‌های خط مقاومت بود.** کاری که ما خیلی کم انجام دادیم و دیگری



توجه به مهندسی مبارزاتی طرح سازش؛ یعنی شیوه‌هایی که از آن استفاده می‌کنند. چگونه این دو مطلب را سازماندهی بکنیم، اینها از جمله کارهایی است که ما خیلی کم بدان توجه می‌کنیم.

صالحی: من یک نکته بگویم شما گفتید راهکار بدهید. بزنگاه‌های تاریخی مسیر جامعه را تغییر می‌دهد یا درست می‌کند. اگر امام قبل از رحلتشان آقای منتظری را عزل نکرده بودند همه چیز تغییر پیدا می‌کرد. اگر نمی‌گفتند این حصر آبادان باید شکسته بشود همه چیز تغییر می‌کرد.

روحانی: ولی آتش بس را نمی‌پذیرفتند.

صالحی: اگر آتش بس را نمی‌پذیرفتند شاید شرایط دیگری بود. درست است که بعضی وقت‌ها می‌گویند باید از پایین اصلاح بشود، اصلاح از پایین هزینه دارد و مشکل است ولی وقتی یک جایی داریم رئیس جمهور انتخاب می‌کنیم اینجا بی‌دقتی می‌کنیم، اینجا رفاقت می‌کنیم، اینجا یک کار دیگر می‌کنیم، تبعاتش این می‌شود همه این چیزهایی که شما گفتید یعنی اقتصاد مقاومتی رخ نمی‌دهد، حرکت جهادی رخ نمی‌دهد، مدیریت جهادی دیگر نیست، مجلس به مشکل می‌خورد، تمام چیزهایی که آقای رضایی گفتند اینجا به مشکل می‌خورد. چه بخواهیم چه نخواهیم وقتی در مجلس می‌آییم بدون قاعده سخت یک افرادی را به مجلس می‌فرستیم می‌شود وضعیت تأسف بار فعلی. الان واقعاً تأسف بار است این نمایندگان هر کدامشان هر روز یک چیزی درباره‌شان در می‌آید. به هر دلیلی وقتی ما در جاهای بزنگاه توجه نمی‌کنیم نتیجه‌اش سال‌های متمادی ضربه به یک انقلاب مردمی است و این اگر پشت سر هم باشد مشکل ایجاد می‌کند. یک احمدی‌نژاد می‌آید - حالا صرف نظر



از همه مشکلاتی که دارد - با یک حرکت جهادی مسکن مهر مثلاً درست می‌کند چنان تا دل روستاها می‌رود و مردم را با نظام نزدیک می‌کند و یکی می‌آید سنگ روی سنگ نمی‌تواند بگذارد! به نظر من اگر آن مجلس خبرگان نبود ما قانون اساسی شاید نداشتیم. اگر آن انتخاب آقای خامنه‌ای رهبرمان هم نبود شاید این طوری نبود. ما باید در بزنگاه‌های تاریخی حواسمان را خیلی جمع بکنیم.

نامدار: نشست امروز بر محور تبیین معرفتی و تاریخی خط مقاومت و خط سازش بود. اساتید گرانقدری که در این نشست شرکت کردند هر کدام به اقتضای حیطه تخصصی خود مطالب ارزشمندی را مطرح کردند. دامنه بسیاری از این مباحث آنقدر وسیع است که نمی‌توان با یک یا چند نشست محدود، به نتایج راهبردی قابل قبولی رسید. از آنجایی که بحث خط مقاومت و خط سازش کلیدی‌ترین بحث در تداوم آرمان‌های انقلاب اسلامی و استقلال و آزادی ملت ایران است، پرداختن به این بحث از زوایای دیگر از ضروریات است و امیدواریم باز هم از وجود اساتید حاضر در چنین نشست‌هایی بهره‌مند شویم.